توافقات بین الملل و دولت اسلامی در خصوص اسیران جنگی

قتل ، بردگی و یا آزادسازی؟!

تألیف: رد شبهات ملحدین



فهرست مطالب

موضوع **صفحه**

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمدلله رب العالمين والصلاة و السلام علي سيدنا محمد و علي آله و صحبه و سلم اما بعد:

در این رساله قصدمان بر این است که به بیان این موضوع بپردازیم که قانون اسلام در خصوص اسیران جنگی با تبادل اسیران و عدم قتلشان و آزادسازی آن‌ها با توافقات بین‌المللی سازگار است. مراحل تاریخی وضع قانونی جهان برای اسیران، مختلف است لیکن به طور خلاصه در دوره های متعدد به این صورت بوده که در ابتدا اسیران را می کشتند ، سپس به بردگی می گرفتند و می فروختند ، سپس آزاد کردن اسیران در برابر فدیه که در پی مراحلی تکامل یافته است و سرانجام به شکل تبادل اسیران در قالب توافقات بین دولت ها حاصل شده است که شاید واضح ترین شکل سازمان یافته ی آزاد سازی اسیران آن چیزی است که بین دولت اسلامی و امپراطوری روم در عصر خلافت عباسی در سایه ی نظام بین المللی باشد که خلیفه عباسی واثق بالله (م ۲۳۱هـ) در پی عدم توانایی ادامه ی جنگ با رومیان و همچنین عدم تمایل رومی ها به جنگ ، توافقاتی میان طرفین بر سر تبادل اسیران صورت گرفت. و مشهورترین مکاتبات دیپلوماسی در خصوص تبادل اسیران با دولت اسلامی ، مکاتبه ای است که تیرفل ، امپراطوری بیزانس در سال ۸۲۹ م ، برای خلیفه ی عباسی مأمون فرستاده است که مأمون نیز با این درخواست بیزانس موافقت کرد. بعد از آن معاهده و یا توافق بین المللی سازماندهی شده در خصوص معاملات اسیران آشکار نشده بجز اینکه در اواخر قرن ۱۸م ، و بعد از آن در ۱۹۲۹م ، دول جامعه ی جهانی قوانینی را وضع نمودند که در سال ۱۹۴۹م ، این قوانین تعدیل شد و ۶۱ کشور با آن موافقت کردند و تا سال ۱۹۵۹م ، ۷۴ کشور دیگر به لیست موافقان این قانون ملحق شدند.[۱]

۱. أحکام الأسرى والسبايا فی الحروب الإسلامیة – الدکتور عبداللطیف عامر ، صص ۹۳ – ۹۴.

تعریف اسیر در اسلام

اسیر در لغت به معنی محکم بستن است و کسی را که دستگیرکنند و با ریسمان ببندند «اسیر» گویند. و جمع آن «اساری و اسری» است.[۲] به کسی که از دشمن گرفته می شود و او را با ریسمان می بندند نیز اسیر گفته می شود.[۳] و به آن ریسمانی که فرد دستگیر شده را می بندند «الاسار» گفته می شود[۴] و کلمه ی «اسیر» نیز از آن گرفته شده است . بنابراین هر کس را که دستگیر کنند اسیر می گویند چه او را با ریسمان ببندند و یا نبندند[۵] و یا این که در زندان محبوس کنند.[۶] مخلص کلام ، اسیر ؛ به کسی که گرفتار ، مقید و زندانی باشد می گویند.[۷]

اسیر در اصطلاح فقهی ، به جنگجویانی از کفار که مغلوب مسلمانان شده و زنده دستگیر شوند گفته می شود.[۸] و آنان مردان آزاد ، عاقل و جنگجویی هستند که مسلمانان با قوه ی قهریه بر آنان چیره شده اند.[۹] بر اساس این تعریف ، اسیر در اسلام فقط شامل جنگویان آزاد و عاقل می شود و زنان ، کودکان ، و کسانی که در جنگ مشارکت نداشته اند جنگجو محسوب نمی شوند.

اسیر و شیوه برخورد با او در ملل و مکاتب مختلف در قدیم و جدید

در قبل از ظهور اسلام بین ملت های عرب و غیره ، عرف و رسم بوده که اسیران جنگی را یا می کشتند و یا به بردگی می گرفتند و گاهی نیز آنها را در قبال فدیه آزاد می کردند.[۱۰] در

---

۲. المفردات فی غریب القرآن للراغب ، ص ۷۶ ؛ همچنین بنگرید به : (العین - الخلیل بن أحمد ۷ / ۲۹۳ ؛ تهذیب اللغة – الأزهری ۱۳ / ۴۳)

۳. تهذیب اللغة – الأزهری ۱۳ / ۴۳ : «**وقيل للأسير من العدو: أسير، لأن آخذه يستوثق منه بالإسار**»

٤. أساس البلاغة – الزمخشری ۱ / ۲۷ : « **وهو القد الذي يؤسر به**»

۵. نگا : لسان العرب - ابن منظور ۴ / ۱۹ :«**والإسار: القيد ويكون حبل الكتاف، ومنه سمي الأسير، وكانوا يشدونه بالقد فسمي كل أخيذ أسيرا وإن لم يشد به**» ، یعنی : «الاسار به معنی طناب و ریسمانی که دست ها را تا پشت کتف ببندند از این جهت آنرا اسیر اسم گذاشتند و آنرا با ریسمان محکم می بندند و لذا هر گرفتار و دستگیر شده ای را اسیر گویند اگر چه او را نبسته باشند.» ، همچنین بنگرید به : (مختار الصحاح - زین الدین الرازی ، ص ۱۸)

۶. جامع البیان فی تأویل القرآن للطبری ۲۴ / ۹۷ : « **مجاهد، قال: الأسير: المسجون**» ، یعنی : «مجاهد می گوید: زندانی را اسیر گویند.»

۷. القاموس المحیط – الفیروز آبادی ، ص ۳۴۳ : «**والأسير: الأخيذ، والمقيد، والمسجون**»

۸. الأحكام السلطانیة – الماوردی ، ص ۲۰۷ :« **الأسرى: فهم المقاتلون من الكفار إذا ظفر المسلمون بأسرهم أحياء** » ، همچنین بنگرید به : (الأحكام السلطانیة - أبو یعلی الفراء ، ص ۱۴۱)

۹. تحریر الأحكام فی تدبیر أهل الإسلام – ابن جماعة ، ص ۱۹۱ : « الأسرى. وهم الرجال الأحرار العقلاء المقاتلون إذا أخذهم المسلمون قهرا بالغلبة»

۱۰. المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام – الدكتور جواد علی ، ۵ / ۲۲۷ ، ۶ / ۷۰ ، ۷ / ۱۱۹ ، ۸ / ۱۳۳ و ۱۷۶.

اروپا[۱۱] ، و غرب اوضاع به همین روال بوده است و حتی اسیران را به شدید ترین حالات شکنجه می دادند و سپس به قتل می رساندند که نمونه ی بارز آن شیوه ی خصمانه و ناجوانمردانه نازی ها با اسیرانشان است[۱۲] که هیچ گوش و چشمی نای شنیدن و یا دیدن آنرا ندارد. از آنجا که ممکن است برخی از مخاطبان محترم ما از ایرانیان وطن پرست و معاند مردمان عرب (مسلمانان) باشند و نیز به پادشاهان ایرانی قبل از فتح سرزمین ایران تعصب شدید نشان دهند و نیز به ایالات متحده آمریکا به عنوان مدعی ترین آزادی خواه ،دلبستگی خودشان را نشان دهند.لذا لازم می دانیم که اختصارا و منحصرا به نقل مطالب تاریخی در مورد شیوه ی برخورد آنان با اسیران جنگی ، نمونه هایی از جنایاتشان را بیان نمائیم.

۱. ایران باستان[۱۳]

«داریوش یکم برای سرکوب شورشیان نبردهای طولانی و خونینی آغاز نمود. ساتراپ باختر به نام دادار- شیش برای سرکوبی قیام کنندگان مارگیانی مأمور شد، در دهم دسامبر ۵۲۲ ق. م. مارگیانی ها شکست خوردند. پس از این شکست، کشتار مغلوبان آغاز گردید، بیش از ۵۵ هزار تن از مارگیانی ها کشته شدند.»[۱۴] امیر حسن خنجی در کتاب «تاریخ ایران» ، درباره ی «داریوش بزرگ» و نحوه مقابله با شورشیان دستگیر شده ، می نویسد: «داریوش فرماندهی قاطع و بی گذشت بود. او نسبت به سرکشان و شورشگران مدارا نمی کرد و چون بر آنها دست می یافت در مجازاتشان نسبتا بی رحمانه (!) رفتار می کرد. درآوردن چشم(!) و بریدن گوش(!) و بینی(!) و به نمایش نهادن مذلت آمیز مدعیان شکستخورده سلطنت از روشهای کیفردهی او بود.»[۱۵] در کتاب «تاریخ تمدن» ، اثر ویل

---

۱۱. به طور نمونه در کتاب تاریخ تمدن اثر ویل دورانت می خوانیم:« بلیزاریوس ، فرمانده ارتش [از جانب یوستینیانوس] ، مأموریت یافت شورشیان را منکوب کند. وی عده ای از سربازان گوت را گردآورد، آنها را به هیپودروم برد، سی هزار تن از مردم حاضر در آنجا را کشت، هوپاتیوس را دستگیر کرد و به مأموران خود دستور داد که او را در زندان بکشند. (تاریخ تمدن ۴ / ۱۳۰)

۱۲. برای اطلاع بیشتر بنگرید به : (جنگ دوم جهانی ، سی باین چاردین ، صص ۱۶۰ - ۱۶۱)

۱۳. آقای آرتور کریستن سن ، مؤلف کتاب «ایران در زمان ساسانیان» ، که یکی از کتاب های جامع در حوزه ی شناخت ساسانیان می باشد ، برخی از رفتارهای وحشیانه دستگاه حکومتی ایران (ساسانیان) در قبال زندانیان و اسیران خصوصا زندانیان عیسوی مواردی را نقل کرده است که مو بر تن آدمی سیخ می شود. از جمله این موارد ؛ پوست کندن چهره و سر و سایر اعضای بدن، مصلوب کردن ، زنده به گور کردن البته در لای دیوارها ، له کردن زیر پای فیل ها ، سرکه و نمک و انقوزه در زخم ها ریختن ، قطعه کردن اندام بدن ، سوراخ کردن گردن ، سرکه و خردل در دهان و چشم و منخرین کردن ، سوزاندن بدن ، شکنجه ی چرخ ، شکنجه نه مرگ که دهشتناک ترین شکنجه بوده است و ... . بنگرید به : (ایران در زمان ساسانیان ، کریستن سن ، صص ۴۱۴ - ۴۲۰)

۱۴. تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز ، گرانتوسکی، ص ۸۱

۱۵. تاریخ ایران ، امیر حسین خنجی ، ص ۲۸۵

دورانت ، می خوانیم که : «شاپور دوم که از کودکی برای جنگ تربیت شد؛ و اراده ی خود را نیرومند ساخت، و در شانزده سالگی زمام حکومت و اداره ی میدان نبرد را به دست گرفت. به عربستان خاوری حمله کرد، چندین ده را ویران ساخت، هزاران اسیر را کشت، و باقی اسیران را با ریسمانی که از زخمشان گذراند به هم بست.»[۱۶]

۲. ایالات متحده آمریکا[۱۷]

همه ی ما آمریکا را کشوری دارای آزادی می شناسیم و حتی برخی آنرا از جهات مختلفی بر اروپا ارجحیت دانستند که البته ما منکر آن نیستیم لیکن کشور آزادی که با قدرت بخواهد سلب آزادی دیگران کند و به سایر ملت ها تجاوز کند را چه باید نام نهاد؟! از میان تمام جنگهایی که دولت آمریکا مرتکب شده است از تجاوزش به افغانستان ، عراق و ویتنام و ایجاد زندان های وحشتناک گوانتانامو و ... اگر چشم پوشی کنیم – که البته قابل نادیده گرفتن نیست – در رابطه با جنگ ویتنام و شیوه ی برخورد سربازان آمریکایی با اسیران جنگی و غیر جنگی ، بجاست که مستنداتی از کتاب «جنایات جنگ در ویتنام» ، تألیف ، آقای «برتراند راسل» را نقل کنیم تا سینه چاکان این دولت ابر قدرت جهان ، مهد آزادی (!) و داعی دموکراسی با گوشه ای از جنایات این جنگ افروزان و ناقضان واقعی حقوق بشر بیشتر آشنا شوند.

آقای راسل می گوید: «آشکار شده است که رفتارهای نظامی ایالات متحده در ویتنام جنوبی ، هرگز آنان که انسان شایسته ی یک ارتش متمدن می پندارد نبوده است. آنان به مردم غیر نظامی حمله ور شده علیه آنان بمبهای ناپالم و نارنجکهای سمی بکار برده اند. مردم غیر نظامی را پس از دستگیری شکنجه داده ، سربریده ، شکم دریده و زنان را در 31,000 فقره

---

۱۶. تاریخ تمدن ۴ / ۱۷۷ ؛ همچنین در کتاب «ایرانیان در زمان ساسانیان» (ص ۳۶۶) ، آمده است که «در ولایات شمال غربی و در نواحی مجاور روم زجر و آزار عیسویان به شدت جاری بود ، کشتارها رخ داد و جماعتی تبعید شدند در سال ۳۶۲ میلادی هلبودور اسقف را با 9,000 عیسوی ساکن شهر مستحکم فنک واقع در بزبده پس از شورشی که کردند ، به خوزستان تبعید نمود سوزومن مقتولین عیسوی عهد شاپور را به 12,000 نفر بالغ دانسته است. »

۱۷. جورج کنان ، طراح راهبردهای ایالات متحده آمریکا ، سال ۱۹۴۸ م ، می گوید: «ما با جمعیتی برابر ۳ / ۶ درصد از جمعیت جهان ، ۵۰ درصد از ثروت آن را در اختیار داریم. در چنین وضعیتی ، کار اصلی در دوران پیش رو ... ، حفظ این وضعیت نابرابری است. برای انجام این مهم ، باید احساسات را به طور کامل کنار گذاریم و ... ملاحظاتی چون حقوق بشر ، اعتلای سطح زندگی ، و دموکراسی سازی را از سر به در کنیم.» (اربابان جدید جهان ، جان پیلچر ، ص ۱۳۳)

هتک ناموس کرده اند. طبق گزارش مندرجه در شمارۀ مورخۀ ۳ اکتبر ۶۵ نیویورک تایمز فقط 800,000 نفر بر اثر شکنجه و متجاوز از 100,000 نفر بر اثر استعمال داروهای سمی دچار فلج عضوی گشته اند. طبق اظهارات یکی از مستشاران نظامی مندرجه در شمارۀ ۲۱ ژوئیۀ نیویورک هرالدتریبون : «پستان زنان ویت کنگ و دستگاه تناسلی مردان آن بوسیلۀ اتصالات موضعی جریانهای نیرومند برق سوزانده شده و بدین وسیله از آنان اقرار گرفته اند.» در موارد دیگر برای اقرار گرفتن از اسراء ، در مقابل چشم انان ، گوشها ، بینی ، بند انگشتان و حتی دستگاههای تناسلی زندانیان دیگر را قطعه قطعه کرده اند... برای متوحش ساختن مردم ریسمانهائی از دیوارهای یکی از عمارات دولتی آویزان کرده اند که گوشهای انسان به ردیف از آنها آویزان بوده است. آسوشیتپرس در ۱۸ ژوئیه اطلاع داد که : «شیون زنان و اجساد سوختۀ قربانیان به سربازانی که در باگیا رژه می رفتند سلام می داد!» ... من (راسل) می توانم به طرز نامحدودی در موارد مشابه سخن بگویم. مردم را زنده زنده سوزانده ، شکم زنان آبستن را پاره کرده و در حضور جمع کودک تولد نیافته اشان را از زهدانشان خارج کرده اند.دنبالۀ این داستانها آن چنان نفرت آورند که قدرت گویش آنها از حدود توانائی من (راسل) و شاید هر انسان دیگری خارج می باشد.»[۱۸]

آقای راسل در ادامه در رابطه با اعدام های دستجمعی اسراء می نویسد: « بسیار به موقع است که دربارۀ مسئلۀ اعدام دستجمعی اسراء توضیحی داده شود. این اعدامها را ابتدا نیروهای ایالات متحده و دولت ویتنام جنوبی مرتکب شده سپس به مقیاسی کمتر از طرف ویت کنگ بدان ها پاسخ داده شد. اگر چه این هردو عمل بی رحمانه و از لحاظ قانونی مسئولیت بار است لیکن هرگز نباید فراموش نمود که مسئولیت اساسی چنین عملی همواره به عهدۀ آغازکنندگان آن خواهد بود.»[۱۹]

۱۸. جنایات جنگ در ویتنام ، برتراند راسل ، ص ۸۸
۱۹. منبع قبل ، ص ۸۹

اهداف جنگ در اسلام ؛ بدست آوردن اسیر و غنیمت نیست!

اساس جهاد و جنگ و دفاع از مسلمانان ، برای بدست آوردن اسیر و غنیمت ، ایجاد وحشت و خشونت بین مردم نیست بلکه زمانی که حکومت اسلامی با دشمنانش از راه گفتگو به نتیجه نرسیده و آنها نسبت به مسلمین تعدی و تجاوز کردن ، مسلمانان با آنها برخورد جدی میکنند و هدف از جنگ در اسلام قتل و خونریزی نیست. به عبارت دیگر چیزی که معلوم و واضح می باشد این است که جنگ فقط برای ضرورت مشروع شده و اگر مردم به وسیله ی دلایل روشن و نشانه ها ایمان بیاورند نیازی به جنگ نیست فلهذا تبین کردن نشانه های اسلام و دلایل روشن آن واجب اصلی است لیکن جهاد ، تشریعی برای ضرورت می باشد.[۲۰]

خداوند متعال در آیات متعددی به بیان این مطلب تصریح نموده است آنجا که می فرماید: ﴿ أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا﴾[۲۱]، یعنی: «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند.» و همچنین فرموده که در حالت تدافعی ، مسلمانان می بایست در برابر کفار و مشرکین از خود دفاع کنند: ﴿ وقاتلوا المشركين كآفة كما يقاتلونكم كآفة﴾[۲۲] ،یعنی: «و همگی با مشرکان بجنگید، چنانکه آنان همگی با شما می‌جنگند.»، و در این جنگ ها سربازان اسلام حق تجاوز و ظلم را ندارند چرا که با مبانی جهاد در اسلام در تضاد است و لذا خداوند متعال می فرماید: ﴿ قاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا إن الله لا يحب المعتدين ﴾[۲۳]، یعنی: « و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید، و[لی] از اندازه درنگذرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.» ، بر اساس این آیه آخری ، مسلمانان به جنگ با کافران جنگجو مأمور شدند نه کسانی که نمی جنگند از قبیل زنان ، کودکان ، سالمندان ، راهبان و کسانی که تسلیم می شوند.[۲۴] و

---

۲۰. الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح لابن تيمية ۱ / ۲۳۸ : « أنه من المعلوم أن القتال إنما شرع للضرورة، ولو أن الناس آمنوا بالبرهان والآيات لما احتيج إلى القتال، فبيان آيات الإسلام وبراهينه واجب مطلقا وجوبا أصليا.وأما الجهاد: فمشروع للضرورة »

۲۱. حج / ۳۹

۲۲. توبه / ۳۶

۲۳. بقره / ۱۹۰

۲۴. معالم التنزيل فی تفسيرالقرآن للبغوی ۱ / ۲۳۶ : « أمر النبي صلى الله عليه وسلم بقتال المقاتلين، ومعنى قوله: ولا تعتدوا، أي: لا تقتلوا النساء والصبيان والشيخ الكبير والرهبان، ولا من ألقى إليكم السلام » . همچنین بنگرید به : (السياسة الشرعية لابن تيمية ، ص ۱۰۰)

علاوه بر آن ، سربازان اسلام از ، خیانت ، شکنجه دادن ، آتش دادن درختان و کشتن حیوانات – بدور از مصلحت - نهی شدند.[۲۵] بعد از آن اگر دشمنان، دست از جنگ کشیدند ، و به صلح روی آوردند ، مسلمانان نیز صلح را می پذیرند ، خدای تعالی می فرماید: ﴿و إن جنحوا للسلم فاجنح لها﴾[۲۶] ، یعنی: «و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای» .

هر کس که در روش و سیره پیامبر – صلی الله علیه و سلم – اندیشیده باشد برایش مشخص می شود که آنحضرت – صلی الله علیه و سلم – کسی را هرگز مجبور به پذیرش دین نکرده بلکه فقط با کسانی که با ایشان سر جنگ داشتند ، جنگیده است وبا کسانی که صلح کرده اند نجنگیده است مادام که بر صلحشان استوار بوده باشند و هرگز نقض عهد نکرده است چرا که خداوند متعال به آنحضرت – صلی الله علیه و سلم – فرمان داده است که مادام طرف مقابل در تعهداتشان پایبند بوده باشند پیامبر – صلی الله علیه و سلم – نیز به عهدشان وفاء نماید.[۲۷] همانطور که خداوند متعال می فرماید: ﴿ فما استقاموا لکم فاستقیموا لهم﴾[۲۸] ، یعنی : «پس تا با شما [بر سر عهد] پایدارند، با آنان پایدار باشید.»

احسان و نیکی به اسیران جنگی

مسلما در جنگ ها ممکن است از طرفین عده ای کشته شوند و یا به اسارت در بیایند و یا غنایمی برای طرف پیروز بدست آید و از آنجایی که اسلام – نزد مسلمانان - دینی است کامل لذا می بایست برای این موارد نیز برنامه ای شامل و جامع داشته باشد. خداوند متعال با این وجود که دشمنان به قصد جنگ و بلکه کشتن و به اسارت گرفتن مسلمانان ، به میدان جنگ آمده اند و بعد از مغلوب شدن توسط مسلمان ها اکنون آنها به اسارت در آمده اند نیز بر سر آنها منت نهاده و به مسلمانان دستور می دهد که با این اسیران رفتاری نیکو و اسلامی داشته باشند تا زمانی که تکلیف آنها مشخص می گردد.

---

۲۵. تفسیر القرآن العظیم لابن کثیر ۱ / ۵۲۴

۲۶. انفال / ۶۱

۲۷. هدایۀ الحیاری فی أجوبۀ الیهود والنصاری – ابن قیم الجوزیۀ ، ص ۲۳۸ : «**ومن تأمل سيرة النبي صلى الله عليه وسلم تبين له أنه لم يكره أحدا على دينه قط، وأنه إنما قاتل من قاتله، وأما من هادنه فلم يقاتله ما دام مقيما على هدنته، لم ينقض عهده، بل أمره الله تعالى أن يفي لهم بعهدهم ما استقاموا له، كما قال تعالى: فما استقاموا لكم فاستقيموا لهم.**»

۲۸. توبه / ۷

خداوند متعال در آیات ۸ تا ۹ سوره انسان ، می فرماید:

﴿و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و أسيرا * إنما نطعمكم لوجه الله لا نريد منكم جزاء و لا شكورا﴾

یعنی : «و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند. ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.»

وجه استدلال : بر طبق آیه مذکور ، اطعام و احسان به اسیر ، یک امر خدا پسندانه است و خداوند متعال در کنار مساکین و یتیمان آنرا متذکر شده و کسانی که بدون هیچ چشم داشتی بلکه فقط برای رضایت خدا رفتار نیکویی با اسیران انجام می دهند را ستوده است.

برای لفظ «اسیر» در این آیه مفسران چند قول را بیان کردند که بارزترین آن این است که برخی گفتند منظور اسیران جنگی از مشرکان می باشد.[۲۹] و برخی دیگر نیز آنرا به عموم اسیر کافر و مسلمان اطلاق دادند.[۳۰] و برخی دیگر گفتند منظور از اسیر در این آیه ، بردگان هستند که به نوعی هر سه دیدگاه وجه اشتراک دارند و تعارضی ندارند.[۳۱] خلاصه این که مسلمانان به احسان کردن امر شدند[۳۲] و در احادیث صحیحه ، پیامبر – صلی الله علیه و سلم - به رفق و مهربانی سفارش کرده اند[۳۳] که این شامل مسلمان ، کافر و حتی حیوانات نیز می شود.[۳۴] و عموم علماء، احسان و نیکی به کافران را که تحت حکومت اسلام می باشند را جایز می دانند.[۳۵] مؤید آن روایات پیامبر – صلی الله علیه و سلم - و عملکرد و آثار ایشان و اصحاب می باشد که پیامبر - صلی الله علیه و سلم – می فرماید:« ...**أحسنوا إسارهم، وقيلوهم واسقوهم،**

---

۲۹. زاد المسیر فی علم التفسیر لابن الجوزی ۴ / ۳۷۸

۳۰. جامع البیان فی تأویل القرآن للطبری ۲۴ / ۹۷

۳۱. از این جهت که همگی (اسیر کافر و مسلمان و برده) ، از برخی از اختیارات منع می شود و با محدودیت هایی روبه رو می باشند. بنگرید به : (روح المعانی – الألوسی ۱۵ / ۱۷۲) و وجه اشتراک اهم در احسان کردن و خوش رفتاری با آنها می باشد.

۳۲. نحل / ۹۰ : ﴿ **إن الله يأمر بالعدل و الإحسان**﴾ ، یعنی: «در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری فرمان می دهد.»

۳۳. صحیح البخاری ۸ / ۱۰ ح ۶۰۱۳ : « **من لا يرحم لا يرحم** » ، یعنی : « کسی که رحم نکند ، به او رحم نمی شود»

۳۴. امام ابن بطال - رحمه الله- (م ۴۴۹ هـ) ، در شرح احادیثی که درباره ی رفق و مهربانی می باشد ، می گوید: «فی هذه الأحادیث الحض علی استعمال الرحمۀ للخلق کلهم کافرهم ومؤمنهم ولجمیع البهائم والرفق بها » ، یعنی : « در این احادیث تشویق در بکاربردن ترحم به همه ی مخلوقات است ، اعم از کافر ، و مؤمن و همه ی جانوران ، و ترحم به آنها می باشد» (شرح صحیح البخاری لابن بطال ۹ / ۲۱۹)

۳۵. الکشاف للزمخشری ۴ / ۶۶۸ : « **وعند عامة العلماء: يجوز الإحسان إلى الكفار في دار الإسلام** » ، همچنین بنگرید به : (تفسیر النیسابوری ۶ / ۴۱۳ ؛ روح المعانی – الألوسی ۱۵ / ۱۷۲)

لا تجمعوا عليهم حر الشمس وحر السلاح..».یعنی: «با اسیرانشان (مشرکان) نیکی کنید، آنان را استراحت دهید و سیرابشان نمائید و در مقابل گرمای خورشید و سلاح [هایتان] جمعشان نکنید.»[۳۶]و در حدیثی دیگر پیامبر – صلی الله علیه و سلم – فرموده اند : «**استوصوا بالأسارى خيرا**» ،یعنی : «با اسیران به نیکی رفتار کنید.»[۳۷] و آنحضرت – صلی الله علیه و سلم – در جنگ بدر به اصحابش دستور داد که اسیران را تکریم کنند و آنان نیز اسیران را در غذا دادن بر خودشان جلو می انداختند.[۳۸] در توافقات ژنو در سال ۱۹۲۹م ، قانونی مقرر شد[۳۹] مبنی بر اینکه مسئولیت غذا ، پوشاک و محل نگهداری اسیران بر عهده دولت بازداشت کننده است.[۴۰] این در حالی است که در صدر اسلام و در نصوص دینی ، مسلمانان در قبال اسیران مشرکی که در اختیارشان می بوده بدان سفارش شده اند ، جابر بن عبدالله – رضی الله عنهما – می گوید: در جنگ بدر اسیران را آوردند و عباس[۴۱] را نیز با آنها بود در حالی که لباسی بر تن نداشت ، پیراهن عبدالله بن أبی را یافتند که اندازه او می باشد ، پس پیامبر – صلی الله علیه و سلم – عباس را با آن پیراهن پوشانید.[۴۲]

عفو و گذشت عمومی از اسیران

خالی از لطف نیست که باتوجه به اهمیت موضوع مواردی را که در رابطه با عفو و گذشت اسیران جنگی در صدر اسلام و بعضا در تاریخ حکومت اسلامی که رخ داده است را نقل کنیم چرا که یکی از اهداف این نوشتار بیان رفتار مسلمانان با اسیران جنگی است.

---

۳۶. إمتاع الأسماع للمقريزى ۱ / ۲۵۰ ؛ سبل الهدى والرشاد – الصالحى الشامى ۵ / ۱۳

۳۷. المعجم الصغير للطبرانى ۱ / ۲۵۰ ح ۴۰۹؛ المعجم الكبير للطبرانى ۲۲ / ۳۹۳ ح ۹۷۷ ؛ همچنین بنگرید به : (السيرة النبوية لابن هشام ۱ / ۶۴۵ ؛ الروض الأنف – السهيلى ۵ / ۱۱۸ ؛ تاريخ الطبرى ۲ / ۴۶۰) ، حديث حسن .

۳۸. تفسير القرآن العظيم لابن كثير ۸ / ۲۸۸ : « **أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أمر أصحابه يوم بدر أن يكرموا الأسارى، فكانوا يقدمونهم على أنفسهم عند الغداء**»

۳۹. کنوانسیون ژنو ، بخش دوم ،بازداشت اسیران جنگی، فصل سوم ، مواد ۲۵ ، ۲۶، ۲۷ و ۲۸ ، در خصوص مسکن ، غذا و ملبوس اسیران جنگی می باشد.

۴۰. أحكام الأسرى والسبايا فى الحروب الإسلامية – الدكتور عبداللطيف عامر ، ص ۱۴۸

۴۱. عباس بن عبدالمطلب ، عموی پیامبر – صلی الله علیه و سلم - در آن زمان جزو اسرای مشرکان بود.

۴۲. فتح البارى شرح صحيح البخارى لابن حجر ۳ / ۲۱۵ : « **لما كان يوم بدر أتي بأسارى وأتي بالعباس ولم يكن عليه ثوب فوجدوا قميص عبد الله بن أبي يقدر عليه فكساه النبي صلى الله عليه وسلم إياه** » ، همچنین بنگرید به : (صحيح البخارى ۴ / ۶۰ ح ۳۰۰۸)

۱. اسیران هوازن ؛ در سال ۸ هـ ، قریب به ۶۰۰۰ (شش هزار)[۴۳] ، زن و کودک هوازن در جریان غزوه حنین که رسما در جنگ به عنوان سیاه لشکر دوش به دوش مردانشان برای فریب مسلمانان حضور پیدا کرده بودند[۴۴] به اسارت مسلمین در آمدند که پیامبر– صلی الله علیه و سلم– بر آنان منت نهاد و به اصحابش فرمان داد که آنان را آزاد کنند[۴۵] و اصحاب نیز فرمان آنحضرت – صلی الله علیه و سلم – را اجابت گفته و همه ی اسیران زن و کودک را با رضایت کامل آزاد کردند.[۴۶] قابل ذکر است که از اسیران غزوه ی حنین ، دو کنیز به عمر بن خطاب – رضی الله عنه – تعلق گرفت. وی آنها را در یکی از خانه های مکه ، نگهداری می کرد. در این حین پیامبر – صلی الله علیه و سلم – بر اسرای غزوه ی حنین منت گذاشت و آنها را آزاد کرد ، آنان در کوچه ها شروع به دویدن کردند. عمر – رضی الله عنه – بعد از این که فهمید که پیامبر – صلی الله علیه و سلم – اسیران را آزاد کرده است ، به پسرش عبدالله فرمود که برود و آن دو کنیز را هم آزاد کند.[۴۷]

۲. بخشوده شدن هشتاد کافر حربی از اهل مکه و آزاد کردنشان ؛ هشتاد مرد از اهل مکه از کوه های تنعیم هنگام نماز صبح بر بالای پیامبر - صلی الله علیه و سلم- و اصحابش پایین آمدند تا آنها را [غافلگیرانه] به قتل برسانند که رسول الله - صلی الله علیه و سلم- آنها را بدون جنگ دستگیر نمود و سپس آنان را آزاد کرد.[۴۸] و خداوند عزوجل بعد از آن این آیه را نازل فرمود:﴿و هو الذي كف أيديهم عنكم و أيديكم عنهم ببطن مكة من بعد أن أظفركم عليهم﴾[٤٩] ،یعنی:

---

۴۳. مرویات غزوۀ حنین وحصار الطائف - قریبی ، ص ۲۳۵ ، همچنین بنگرید به : (مصنف عبد الرزاق ۵ / ۳۷۹ ح ۹۷۴۱ ؛ الطبقات الکبری لابن سعد ۲ / ۱۵۲؛ تاریخ الطبری ۳ / ۸۲ ؛ السیرۀ النبویۀ لابن هشام ۲ / ۴۸۸ ؛ الروض الأنف – السهیلی ۷ / ۳۵۱)

۴۴. نگا : مسند أبی داود الطیالسی ۳ / ۵۵۲ ح ۲۱۹۲ ؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم ۲ / ۱۴۲ ح ۲۵۹۱ ؛ **«أن هوازن، جاءت يوم حنين بالنساء والصبيان، والإبل والغنم، فصفوهم صفوفا، ليكثروا على رسول الله صلى الله عليه وسلم، فالتقى المسلمون والمشركون، فولى المسلمون مدبرين ....»** ،حدیث صحیح.

٤٥. سنن أبی داود ۳ / ۶۳ ح ۲۶۹۴ : **« ردوا عليهم نساءهم وأبناءهم ...»** ، حدیث حسن.

٤٦. صحیح البخاری ۳ / ۹۹ ح ۲۳۰۷

۴۷. منبع قبل ، ۴ / ۹۳ ح ۳۱۴۴ : **« أصاب عمر جاريتين من سبي حنين، فوضعهما في بعض بيوت مكة، قال: فمن رسول الله صلى الله عليه وسلم على سبي حنين، فجعلوا يسعون في السكك، فقال عمر: يا عبد الله، انظر ما هذا؟ فقال: «من رسول الله صلى الله عليه وسلم على السبي»، قال: اذهب فأرسل الجاريتين»**

۴۸. صحیح مسلم ۳ / ۱۴۴۲ ح ۱۸۰۸؛ سنن أبی داود ۳ / ۶۱ ح ۲۶۸۸؛ سنن الترمذی ۵ / ۳۸۶ ح ۳۲۶۴ : **« أن ثمانين رجلا من أهل مكة هبطوا على النبي صلى الله عليه وسلم وأصحابه من جبال التنعيم عند صلاة الفجر ليقتلوهم، فأخذهم رسول الله صلى الله عليه وسلم سلما، فأعتقهم رسول الله صلى الله عليه وسلم »**

۴۹. فتح / ۲۴

« او همان کسی است که در درون مکه دست کافران را از شما ، و دست شما را از ایشان کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آنان پیروز گردانیده بود.»

۳. آزادی اسیران در قبال تعلیم خواندن و نوشتن کودکان مسلمانان ؛ در جنگ بدر برخی از مشرکانی که اسیر شده بودند چون مالی برای آزادی خودشان نداشتند تا فدیه دهند ، پیامبر – صلی الله علیه و سلم - در عوض آزادیشان مقرر نمود که فرزندان انصار را خواندن و نوشتن یاد بدهند.[۵۰]

۴. اسرای اورشلیم ؛ اسیران حدود 60,000 (شصت هزار) مرد ، زن و کودک بودند که بخشی از آنان را برادر صلاح الدین در راه خدا آزاد کرد و بخشی دیگر را نیز در قبال فدیه از مسیحیان آزاد شدند و حدود 15,000 (پانزده هزار) نفر از اسیران بدون فدیه ماندند و به غلامی در آمدند. در میان جماعتی که با دادن فدیه آزاد شدند زنان و دختران اشرافی بودند که به قتل رسیده یا در حطین اسیر شده بودند. صلاح الدین که در برابر گریه این قبیل زنان به رقت در آمده بود، شوهران و پدرانی (از جمله گی شاه اورشلیم) را که در چنگ مسلمانان اسیر بودند آزاد کرد. ارنول ، مباشر بالیان نقل میکند که «صلاح الدین به زنان و دوشیزگانی که شوهران و پدرانشان جان سپرده بودند از خزینه خویش آن قدر مال بخشید که حمد خدا را گفتند و، در سایر اقالیم، به هرجا رفتند محبت و احترامی که صلاح الدین در حق آنها کرده بود ورد زبانشان بود.»[۵۱] یکی از پسران صلاح الدین ایوبی که از پدرش خواسته بود سر چند تن از مسیحیان را به دست خودش از تنشان جدا کند. صلاح الدین به او پاسخ داد: «پسرجان، خدا را خوش نمی آید که من به چنین قساوت بیهوده ای رضایت بدهم. من نمی خواهم فرزندانم ریختن خون آدمیان را برای خود تبدیل به یک بازی بکنند و به آن خو بگیرند، آن هم خون

---

۵۰ . مسند الإمام أحمد بن حنبل ۳ / ۲۰ ح ۲۲۱۶ : « **ابن عباس قال كان ناس من الأسرى يوم بدر لم يكن لهم فداء، فجعل رسول الله – صلى الله عليه وسلم – فداءهم أن يعلموا أولاد الأنصار الكتابة**» ، همچنین بنگرید به : (المستدرک علی الصحیحین للحاکم ۲ / ۱۵۲ ح ۲۶۲۱ ؛ السنن الکبری للبیهقی ۶ / ۲۰۶ ح ۱۱۶۸۰) ، حدیث صحیح.

۵۱ . تاریخ تمدن ، ویل دورانت ۴ / ۸۰۱

آدمهایی که از ارج و قدرشان بی اطلاعند ، و حتی در موقعی که هنوز نمی دانند فرق بین یک مسلمان و یک غیر مسلمان در چیست».[۵۲]

با توجه به روایات و آثاری که از پیامبر – صلی الله علیه و سلم – و اصحاب و برخی از امرای امتش گذشت ، اسلام در قبال اسیران جنگی ، برخوردی انسانی و مهربانانه دارد که به تکریم و احسان ، عدم تحقیر و توهین به آنها فرا می خواند.[۵۳] چنانچه مسلمانان بر کشتن[۵۴] اسیران جنگی تصمیم بگیرند[۵۵]، نباید آنها را با گرسنگی ، تشنگی[۵۶] و انواع شکنجه[۵۷] ، تعذیب کنند.[۵۸] اساسا در اسلام تعذیب[۵۹] و شکنجه[۶۰] حرام و ممنوع است.[۶۱]

---

۵۲. صلاح الدین ایوبی ، آلبر شاندور ، ترجمه محمد قاضی ، مقدمه ، ص ۱۰ ؛ دکتر جورج حنا (George Hanna)، فیلسوف مسیحی ، لبنانی الاصل در کتاب «قصة الانسان= تاریخ انسان» در مورد جنایات صلیبی ها و عکس العمل مسلمانان با اسرای آنها ، می نویسد: «**كان الصليبيون يذبحون في الشارع كل مسلم اليه أيديهم .كانوا يمسكون الاطفال بارجلهم ويضربون رؤوسهم علي الجدران حتي تتحطم.في الجامع العمري قتلوا عشرة آلاف مسلم دفعة واحدة .فلم يسبق للتاريخ أن عرف وحشية كوحشية الصليبيين . والجدير بالذكر انهم ما كانوا يخصصون بفظائعهم المسلمين فقط ، بل شملوا مع هؤلاء المسيحيين غير التابعين للكنيسة اللاتينية ، باعتبارهم خارجين عن الكنيسة المقدسة ، كنيسة روما اللاتينية . هذا ما جعل مسيحيي الكنيسة الشرقية ينضمون إلي المسلمين في محاربة الصليبيين . والغريب أن الغزاة الصليبيين كانوا يفعلون ذلك باسم المسيح . ومن جهة ثانية ، لم يرو المؤرخون الميسيون أنفسهم مثل هذه الوحشية عن المسلمين.هؤلاء كانوا قساة في حروبهم ، غير انهم لم يكونوا وحشيين في معاملة الاسري ولا الاهلين المسيحيين .فاذا انتصروا كانوا يكتفون بضرب الجزية علي أعدائهم ولا يفظعون بهم.**» ، یعنی : « صلیبی ها در راه ها هر مسلمانی را که دستشان به او می رسید ، سر می بریدند (!) ، کودکان را با پاهایشان آویزان می کردند و سرهایشان را به دیوارها می کوبیدند تا متلاشی شود. در مسجد عمری ، ده هزار مسلمان را یکباره به قتل رساندند. در تاریخ وحشی گری ای بسان وحشی گری صلیبیها که شناخته شده سابقه نداشته است. لازم به ذکر است که آنها فقط نسبت به مسلمانان این اعمال ناپسند را اختصاص نمی دادند بلکه به همراه مسلمانان ، مسیحیانی که از کلیسای لاتین تبعیت نمی کردند به اعتبار اینکه از کلیسای مقدس ، کلیسای رومی - لاتینی خارج شدند نیز مشمول می کردند. به همین دلیل است که مسیحیان کلیسای شرقی در جنگ با صلیبی ها به مسلمانان پیوستند. و عجیب اینکه مهاجمان صلیبی این اعمال را به اسم مسیح انجام می دادند. از جهت دیگر، خود تاریخ نویسان مسیحی هرگز شبیه این وحشی گری ها را از مسلمانان روایت نکردند.هرچند آنان در جنگهایشان سرسخت بودند لیکن در تعامل با اسیران و خانواده های مسیحیان خوی وحشی گری نداشتند. و هرگاه پیروز می شدند بر دشمنانشان به اخذ جزیه پسنده می کردند و به آنها سخت نمی گرفتند.» (قصة الانسان ، ص ۹۲)

۵۳**.** فقه السنة للسید سابق ۲ / ۶۸۶ :« **عامل الاسلام الاسری معاملة إنسانية رحيمة، فهو يدعو إلى إكرامهم والاحسان إليهم**» ،همچنین بنگرید به : (الخلاصة فی أحکام الأسری - علی بن نایف الشحود ، صص ۱۰ و ۱۴۴)

۵٤. در ادامه توضیحات مربوط به عدم کشتن اسیران خواهد آمد.

۵۵**.** اگر حاکم و یا نائبش – با توجه به مصلحت ، و عدم وجود معاهده ای بین دولت اسلامی و دولت کفر در خصوص معامله با اسیران - تصمیم به کشتن اسیرانی از کفار کنند. نباید اجساد را تعذیب و یا مثله کنند ، به عبارت دیگر همانطور که در قید حیات از تعذیب و شکنجه نهی شده بعد از مرگ نیز اجساد مقتولین نباید مورد تعذیب و شکنجه قرار بگیرد و می باید در صورت امکان دفن شوند و از بی احترامی به آنها اجتناب کرد. از این جهت است که علماء – رحمهم الله – از تعذیب و مثله کردن مقتولین نهی نموده اند. و «مثله » یعنی بی احترامی کردن با قطعه قطعه کردن اعضای جسم زنده و یا مرده . (ن ک : معجم لغة الفقهاء – قلعجی و قنیبی ، ص ۴۰۴) ، امام شافعی – رحمه الله – (م ۲۰۴ هـ) ، می گوید: «**وإذا أسر المسلمون المشركين فأرادوا قتلهم قتلوهم بضرب الأعناق ولم يجاوزوا ذلك إلى أن يمثلوا بقطع يد ولا رجل ولا عضو ولا مفصل ولا بقر بطن ولا تحريق ولا تغريق ولا شيء يعدو ما وصفت لأن رسول الله – صلى الله عليه وسلم – نهى عن المثلة**» ، یعنی : « هرگاه مسلمانان ، مشرکین را اسیر کنند وبخواهند آنان را به قتل برسانند ، پس گردنشان را بزنید و جایز نیست برایشان که دست ، پا ، عضو و مفصلی از بدن را ببرند و همچنین پاره کردن شکم ، آتش زدن و غرق کردنشان و چیزی که با این اوصافی که بیان شد نیز جایز نیست . زیرا رسول الله –صلی الله علیه و سلم – از مثله و شکنجه نهی نموده اند. » (الأم للشافعی ۴ / ۲۵۹)،برای اطلاع بیشتر در خصوص ممنوعیت مثله کردن اجساد مقتولین کفار ،بنگرید به :(المهذب للشیرازی ۳ / ۲۸۲ ؛ المغنی لابن قدامة ۹ / ۳۲۶)،

و امام ابن حزم اندلسی – رحمه الله - (م ۴۵۶هـ) ، می گوید: « **ودفن الكافر الحربي وغيره: فرض ... وترك الإنسان لا يدفن: مثلة.**» ، یعنی: «تدفین کافر حربی و غیره فرض است و رها کردن انسان بدون این که دفن شود مثله و شکنجه است.» (المحلی بالآثار لابن حزم ۳ / ۳۳۸) ، خلاصه این که انسان باتوجه به این که تکریم شده است لذا در اسلام محترم می باشد و جسد کافر بعد از کشته شدن نباید مورد بی احترامی قرار بگیرد ودر سیره نبوی نیز وارد است که در جنگ بدر کشته های مشرکان در چاه ها انداخته شدند باتوجه به شرایطی که در آن موقع وجود داشت و نیز درجریان کشته شدن جنگجویان بنی قریظه نیز اجساد مقتولین در گوری دستجمعی که حفر کرده بودند انداخته شدند.

۵٦. چگونه اسیران را در تنگنا و حالت گرسنگی و تشنگی نگهدارند در صورتی که بنابه احادیث صحیحه ، زنی به علت حبس گربه ای بدون غذا و آب در اتاقی که در نهایت منجر به مرگ آن گربه شد ، خداوند او را وارد جهنم کرد؟! (ن ک : صحیح البخاری ۳ / ۱۱۲ ح ۲۳۶۵؛ صحیح مسلم ۴ / ۱۷۶۰ ح ۲۲۴۲ ؛ صحیح ابن حبان ۲ / ۳۰۵ ح ۵۴۶) ، این عمل قبیح ، معصیت کوچکی نیست بلکه استمرار بر آن گناه کبیره می باشد .(المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج للنووی ۱۴ / ۲۴۰) ، حال این که کرامت انسانی (اسراء / ۷۰) به مراتب بالاتر از حیوانات بوده و شایسته نیست اسیران جنگی و غیره را از خوردن و نوشیدن ممانعت نمود.فتأمل!

۵۷. سوزاندن دشمن – کفار – با آتش در جنگ ، جایز نیست مادامی که بر آنها مقتدر شد ، بر این قول تا آنجا که معلوم است بین اهل علم خلافی نیست ، و ابوبکر الصدیق - رضی الله عنه - به سوزاندن مرتدین با آتش فرمان می داد و خالد بن ولید این کار را به فرمان او انجام داد ، اما امروز بین مردم خلافی نیست که جایز نمی باشد. (المغنی لابن قدامة ۹ / ۲۸۶ - ۲۸۷) ، نص صریح پیامبر اسلام – صلی الله علیه و سلم – مدلول نهی سوزاندن مخلوقات با آتش است همانطور که می فرماید: «**لا يعذب بالنار إلا رب النار**» ، یعنی : « عذاب دادن با آتش فقط کار پروردگار آتش است. » ،(مصنف عبد الرزاق ۵ / ۲۱۴ ح ۹۴۱۸ ؛ سنن أبی داود ۳ / ۵۴ ح ۲۶۷۳؛ سنن سعید بن منصور ۲ / ۲۸۵ ح ۲۶۴۳) ، این صحیح است ، و جایز نمی باشد هیچ کس را در ابتداء با آتش سوزاند تا زمانی که آنچه را خداوند متعال بر او حرام کرده است را انجام دهد. (المحلی بالآثار لابن حزم ۱۰ / ۲۶۳) . این حدیث و احادیث مشابه آن که مدلول نهی از سوزاندن کفار با آتش است ، ناسخ تمام احادیثی می باشد که بر سوزاندن با آتش حکم شده است.سلف صالح – رحهم الله - در سوزاندن با آتش ، اختلاف دارند ، عمر بن خطاب و ابن عباس و غیره – رضی الله عنهم - مطلقا آنرا جایز نمی دانند فرقی ندارد به سبب کفر باشد و یا از جهت قصاص باشد، علی و خالد بن ولید – رضی الله عنهما – و دیگران آنرا جایز دانستند. برخی استناد کردند به عمل ابوبکر – رضی الله عنه - که فرمان به سوزاندن مرتدین را داده و نیز داستان عرنیین که پیامبر – صلی الله علیه و سلم – چشم یکی از آنها را در قصاص با آهن گوداخته کور کرد ؛ پاسخ آن چنین است که در آن دلیلی برای جواز نیست چرا که اولا داستان عرنیین از جهت قصاص بوده و یا این که – با توجه به نهی مثله - منسوخ شده است (ن ک : العرف الشذی شرح سنن الترمذی – الکشمیری ۳ / ۱۱۳ ؛ ناسخ الحدیث ومنسوخه لابن شاهین ، ص ۴۲۲ ؛ السنن الکبری للبیهقی ۸ / ۴۹۱ ح ۱۷۳۱۱) و ثانیا جواز صحابی تعارض دارد با منع صحابی دیگر بنابراین در هردو حالت حجتی برای جواز نیست. بنگرید به : (إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری – القسطلانی ۵ / ۱۴۸ ؛ عون المعبود شرح سنن أبی داود - العظیم آبادی ۷ / ۲۳۹) . ناگفته نماند که سوزاندن مرتدین در عصر خلافت ابوبکر – رضی الله عنه - (با اسناد ضعیف – منقطع و وجود راوی ضعیف - از عروه بن زبیر – رحمه الله – (م ۷۴هـ) ، روایت شده است که می گوید: « **كانت في بني سليم ردة، فبعث إليهم أبو بكر خالد بن الوليد، فجمع منهم أناسا في حظيرة حرقها عليهم بالنار، فبلغ ذلك عمر، فأتى أبا بكر، فقال: انزع رجلا يعذب بعذاب الله ...**» ، یعنی: «بنی سلیم مرتد شدند و ابوبکر ، خالد بن ولید را به سوی آنها فرستاد ، و او بعضی از مردم آنجا را در جائی جمع کرد و بر بالایشان آتش انداخت، این موضوع به عمر رسید ، نزد ابوبکر آمد و فرمود: مانع این مرد (خالد) بشو ، دارد با آتش خدا ، تعذیب می کند.» ، (مصنف ابن أبی شیبة ۶ / ۵۴۷ ح ۳۳۷۲۵) ، با توجه به این اثر – هرچند ضعیف السند است – عمل خالد بن ولید اشتباه بوده و امام عمر نسبت به این عمل خالد واکنش شدید نشان داده است و برای منع سوزاندن به حدیث پیامبر – صلی الله علیه و سلم – استناد نموده است.) در برخی از کتاب های تاریخی وارد شده لیکن اسناد متقنی برایش وجود ندارد که البته در تاریخ طبری که داستان مرتدین مفصلا نقل شده، غالب آن از طریق سیف بن عمر (م ۱۷۱ – ۱۸۰هـ) بوده (عصر الخلافة الراشدة ، صص ۲۰ و ۳۹۰) که این شخص نزد جمهور قریب به اتفاق علماء متروک و فاقد اعتبار است. (سلسلة الأحادیث الضعیفة للألبانی ۱۱ / ۷۴۸) و روایتی که از تاریخ طبری در مورد سوزاندن مرتدین است نیز از طریق همین سیف بن عمر می باشد. (البدایة والنهایة لابن کثیر ۶ / ۳۴۸ : « **رواه سيف بن عمر عن عبد الله بن سعيد عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك.** » ، همچنین بنگرید به : (تاریخ الطبری ۳ / ۲۵۰ : **حدثنا السري، قال: حدثنا شعيب، عن سيف، عن عبد الله بن سعيد، عن عبد الرحمن بن كعب بن مالك ... الخ**)

۵۸. بدائع الصنائع – الکاسانی ۷ / ۱۲۰: « **وإذا عزم المسلمون على قتل الأسارى، فلا ينبغي أن يعذبوهم بالجوع والعطش وغير ذلك من أنواع التعذيب ...**»

۵۹. نگا: صحیح مسلم ۴ / ۲۰۱۷ ح ۲۶۱۳ ، باب الوعید الشدید لمن عذب الناس بغیر حق ؛ صحیح ابن حبان ۱۲ / ۴۲۷ ح ۵۶۱۲ ؛ سنن أبی داود ۳ / ۱۶۹ ح ۳۰۴۹ : «**إن الله يعذب الذين يعذبون الناس في الدنيا**» ، یعنی: «همانا خداوند کسانی که در دنیا مردم را تعذیب می کنند ، عذاب می دهد.» ، اصل «عذاب» به معنی «ضرب = کتک زدن» است. (معجم مقاییس اللغة لابن فارس ۴ / ۲۶۰) و بنابه دیدگاه راغب اصفهانی – رحمه الله – (م ۵۰۲هـ) ،

«عذاب» به معنی : « ایجاع شدید= درد سخت» است. (المفردات فی غریب القرآن ، ص ۵۵۴)، بر طبق این حدیث صحیح از پیامبر – صلی الله علیه و سلم - تعذیب کردن مردم حتی کافران بدون اقتضای شرعی (قصاص ، حدود و تعزیر) حرام می باشد. بنگرید به : (تطریز ریاض الصالحین - فیصل المبارک ، ص ۸۹۸ ، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج للنووی ۱۶ / ۱۶۷)

۶۰. باتوجه به احادیث صحیحه ، رسول الله - صلی الله علیه و سلم- بارها و بارها در خطابه ها و در مواقعی که غزوات رهسپار جهاد می شدند و یا فرماندهان را در سرایا به جنگ می فرستاد به آنها گوشزد می کرد که مثله (شکنجه و زجر کش) نکنند و اعمالی غیر انسانی انجام ندهند و اصحاب - رضی الله عنهم- نیز به فرامین آنحضرت -صلوات الله علیه و سلم - عمل می کردند در اینجا با بتوجه به اهمیت موضوع به تخریج احادیثی که در خصوص نهی از مثله کردن است می پردازیم؛ ۱ - عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - (م ۶۸ هــ) : « **كان رسول الله صلى الله عليه و سلم إذا بعث جيوشه قال اخرجوا بسم الله تقاتلون في سبيل الله من كفر بالله لا تغدروا ولا تغلوا ولا تمثلوا ولا تقتلوا الولدان ولا أصحاب الصوامع**» ، یعنی : « رسول الله - صلی الله علیه و سلم -هرگاه لشکرش را برای جنگ می فرستاد می فرمود: خارج شوید به نام خدا ، با کسانی که به خدا کفر ورزیدند در راه خدا بجنگید؛ خیانت و تجاوز و شکنجه نکنید و کودکان و صاحبان عبادتگاه ها را به قتل نرسانید.» (مسند الإمام أحمد بن حنبل ۳ / ۲۱۸ ح ۲۷۲۸ ؛ مسند أبی یعلی ۴ / ۴۲۲ ح ۲۵۴۹). ۲- بریدۀ بن الحصیب الأسلمی - رضی الله عنهما- (م ۶۳هــ) : « **رسول الله صلى الله عليه و سلم إذا أمر أمير على جيش أو سرية أوصاه خاصته بتقوى الله ومن معه من المسلمين خيرا ثم قال اغزوا باسم الله وفي سبيل الله قاتلوا من كفر بالله اغزوا ولا تغلوا ولا تغدروا ولا تمثلوا ولا تقتلوا وليدا** ...»،یعنی « رسول الله -صلی الله علیه و سلم - هرگاه فرمانده ای را بر لشکر یا سریه ای می گمارد او را خاصتا به تقوای الهی و کسانی که همراهش بودن از مسلمانان را نیز به خیر سفارش می نمود سپس می فرمود: به نام خدا و در راه خدا خارج شوید برای جنگ و با کسانی که به خدا کفر می ورزند بجنگید ، تجاوز و خیانت نکنید ، شکنجه ندهید و کودکان را به قتل نرسانید.» (صحیح المسلم ۳ / ۱۳۵۷ ح ۱۷۳۱ ؛ صحیح ابن حبان ۱۱ / ۴۲ ح ۴۷۳۹ ؛ سنن أبی داود ۳ / ۳۷ ح ۲۶۱۳ ؛ سنن الترمذی ۴ / ۲۲ ح ۱۴۰۸ ؛ سنن النسائی الکبری ۸ / ۸ ح ۸۵۳۲ ؛ سنن ابن ماجه ۲ / ۹۵۳ ح ۲۸۵۸) . ۳- صفوان بن عسال - رضی الله عنه- : « **بعثنا رسول الله صلى الله عليه و سلم في سرية ... ولا تمثلوا ولا تغدروا ولا تغلوا ولا تقتلوا وليدا**» ، یعنی : «رسول الله -صلی الله علیه و سلم - مارا در سریه ای فرستاد و[فرمود:] شکنجه ندهید ، خیانت و تجاوز نکنید و کودکان را نکشید.» (السنن الکبری للنسائی ۸ / ۱۲۱ ح ۸۷۸۶؛ سنن ابن ماجه ۲ / ۹۵۳ ح ۲۸۵۷) . ۴- جریر بن عبدالله بجلی - رضی الله عنه – (م ۵۱ هـ) : «**كان رسول الله صلى الله عليه و سلم إذا بعث سرية قال** : **بسم الله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله لا تغلوا ولا تغدروا ولا تمثلوا ولا تقتلوا الولدان** » ، یعنی : « رسول الله -صلی الله علیه و سلم- هرگاه سریه ای را می فرستاد می فرمود: به نام خدا و در راه خدا و بر شریعت رسول الله ، تجاوز و خیانت نکنید ، شکنجه ندهید و کودکان را نکشید.» (مسند أبی یعلی ۱۳ / ۴۱۴ ح ۷۵۰۵) . ۵- ابو موسی اشعری - رضی الله عنه – (م ۵۰هـ) : «**كان رسول الله صلى الله عليه و سلم إذا بعث سرية قال اغزوا باسم الله وفي سبيل الله قاتلوا من كفر بالله لا تغلوا ولا تغدروا ولا تمثلوا ولا تقتلوا وليدا ولا شيخا كبيرا**» ، یعنی : «رسول الله -صلی الله علیه و سلم - هرگاه لشکری را می فرستاد می فرمود: خارج شوید به نام خدا و در راه خدا ، با کسانی که به خدا کفر ورزیدند بجنگید؛ تجاوز و خیانت نکنید و شکنجه ندهید و هیچ طفل و پیرمردی را به قتل نرسانید.» (المعجم الصغیر ۱ / ۳۱۱ ح ۵۱۴). ۶- عبدالله بن یزید الخطمی - رضی الله عنه - : « **نهى رسول الله صلى الله عليه و سلم عن [النهبى و] المثلة**»، یعنی : « رسول لله -صلی الله علیه و سلم- از چپاول کردن و شکنجه دادن نهی نموده است.» (صحیح البخاری ۳ / ۱۳۵ ح ۲۴۷۴ ؛ السنن الکبری للبیهقی ۶ / ۱۵۳ ح ۱۱۴۹۸ ؛ مصنف ابن أبی شیبۀ ۵ / ۴۵۶ ح ۲۷۹۳۴) . ۷- یعلی بن مره -رضی الله عنه- : «**قال رسول الله صلى الله عليه و سلم : لا تمثلوا بعباد الله** »، یعنی : «رسول الله -صلی الله علیه و سلم-فرمود: بندگان خدا را مثله نکنید.» (المعجم الکبیر ۲۲ / ۲۷۲ ح ۶۹۷). ۸- اسماء بنت ابی بکر - رضی الله عنها- (م ۷۳هـ): « **رسول الله صلى الله عليه و سلم ينهى عن المثلة** » ، یعنی : « رسول الله - صلی الله علیه و سلم- از مثله کردن نهی نمود.» (مسند إسحاق بن راهویه ۵ / ۱۲۳ ح ۲۲۳۳) . ۹ - انس بن مالک -رضی الله عنه- (م ۹۲هـ): «**كان رسول الله صلى الله عليه و سلم يحث في خطبته على الصدقة وينهى عن المثلة**»، یعنی : «رسول الله -صلی الله علیه و سلم- در خطبه اش بر صدقه تشویق می کرد و از شکنجه کردن نهی می نمود.» (سنن النسائی الکبری ۳ / ۴۳۸ ح ۳۴۹۶) . ۱۰- عمران بن حصین – رضی الله عنه - (م ۵۲هــ) : « **ما خطبنا رسول الله صلى الله عليه و سلم إلا أمرنا فيها بالصدقة ونهانا عن المثلة** » ، یعنی : « رسول الله - صلی الله علیه و سلم- خطبه ای را نخواند برایمان مگر این که ما را به صدقه دادن امر فرمود و از شکنجه کردن نهی نمود.» (سنن الدارمی ۲ / ۱۰۳۱ ح ۱۶۹۷ ؛ شرح مشکل الآثار – الطحاوی ۵ / ۶۹ ح ۱۸۲۰) . ۱۱ - سمرۀ بن جندب - رضی الله عنه- (م ۵۸هـ) : « **كان نبي الله صلى الله عليه وسلم يحثنا على الصدقة، وينهانا عن المثلة** » ، یعنی : «پیامبر – صلی الله علیه و سلم – ما را به صدقه دادن تشویق می نمود و از شکنجه کردن نهی می کرد.» (سنن أبی داود ۳ / ۵۳ ح ۲۶۶۷) . ۱۲ - عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما- (م ۷۳ هـ) : « **كنت عاشر عشرة في مسجد رسول الله صلى الله عليه و سلم ابو بكر وعمر وعثمان وعلي وبن مسعود وبن جبل وحذيفة وبن عوف وابو سعيد الخدري وأنا فجاء فتى من الأنصار فسلم ثم جلس ... امر عبد الرحمن بن عوف فتجهز لسرية بعثه عليها ... ثم قال خذ بن عوف فاغزوا جميعا في سبيل**

الله قاتلوا من كفر بالله لا تغدروا ولا تمثلوا فهذا عهد الله وسنة نبيكم فيكم» ، یعنی : « دهمین نفری بودم در مسجد رسول الله –صلی الله علیه و سلم- که ابوبکر ، عمر ، عثمان ، علی ، ابن مسعود ، معاذ بن جبل ، حذیفه ، [عبدالرحمن] ابن عوف و ابوسعید خدری و من بودیم ... رسول الله –صلی الله علیه و سلم- عبدالرحمن بن عوف را امر فرمود تا برای سریه ای مجهز شود و او را بر آن گمارد سپس فرمود: ای ابن عوف [پرچم را] بگیر و همگی در راه خدا برای جنگ بروید ، و هرکس (کافر حربی) که به خدا کفر کند با وی بجنگید ، خیانت نکنید ، شکنجه ندهید و این عهد خداوند و سنت پیامبرتان در بین شما می باشد.» (المستدرک علی الصحیحین للحاکم۴ / ۵۸۲ ح ۸۶۲۳ ؛ المعجم الأوسط ۵ / ۶۱ ح ۴۶۷۱) . در این حدیث اخیر اسامی برخی از کبار صحابه - رضی الله عنهم - آمده است که دلالت بر سماع آن حدیث می کند و مضاف بر آن طرق متعددی دیگری که از سایر اصحاب – رضی الله عنهم – نقل کردیم که شمار آنها به ۱۲ نفر رسید که علاوه بر ایشان، نهی از مثله از طریق عبدالله بن مسعود ، شداد بن اوس ، مغیره بن شیبه و ابو ایوب انصاری – رضی الله عنهم – نیز روایت شده است (ن ک : سنن الترمذی ۴ / ۲۲) که همگی از رسول الله - صلوات الله علیه و سلم - نقل کرده اند که آنحضرت – صلی الله علیه و سلم - در خطابه ها از مثله و شکنجه نهی نمودند. و نهی در این احادیث قطعا بر تحریم دلالت دارد و اهل علم قائل بر تحریم و منع مثله می باشند. (ن ک : تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی - المبارکفوری ۴ / ۵۵۳، همچنین بنگرید به : فقه السنة لسید سابق ۲ / ۶۵۶) و بر تحریم آن اجماع واقع شده است. (سبل السلام – الصنعانی ۲ / ۴۶۷)

۶۱. برخی از علماء با استناد به آیه ۱۹۴ / بقره : ﴿ **فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم** ﴾ ، یعنی : «پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرد، بر او تعدی کنید» و همچنین آیه ۱۲۶ / نحل: ﴿**وإن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به**﴾ ، یعنی : «و اگر عقوبت کردید،همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید» و آیه ۴۰ / شوری : ﴿ **وجزاء سيئة سيئة مثله** ﴾ ، یعنی : «و جزای بدی، مانند آن، بدی است» ، نیز حدیثی از پیامبر – صلی الله علیه و سلم – که فرمودند: « **من عرض عرضنا له، ومن حرق حرقناه، ومن غرق غرقناه** »، یعنی : «هر کس ، دیگری را مورد اتهام قرار دهد او را تأدیب می کنیم و هرکس ، دیگری را بسوزاند ، او را [در قبال عملش] می سوزانیم و هرکس دیگری را غرق کند او را غرق می کنیم.» (ن ک : السنن الکبری للبیهقی ۸ / ۷۹ ح ۱۵۹۹۳ ؛ السنن الصغیر للبیهقی ۳ / ۲۱۵ ح ۲۹۶۷) ، این گروه از علماء بیان کرده اند که با توجه به این آیات و حدیث ، مثله کردن در قصاص جایز است و تحریم عموم در حدیث نهی از تعذیب و مثله کردن تخصیص داده می شود و تقدیر آن چنین می شود که « مثله کردن و تعذیب دادن حرام است مگر در قصاص (مقابله به مثل) که در این حالت جایز است.» (ن ک : فقه السنة ۲ / ۵۳۵) ، در پاسخ گفته می شود: اولا آیه ﴿ **فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم** ﴾ ، بنابه دیدگاه جمعی ازمفسران ، از جهت مقاتله است یعنی :« فقاتلوهم فیه کما قاتلوکم» و شبیه آن این آیه ﴿ **و قاتلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم**﴾ (۱۹۰ / بقره) است: - بنگرید به : (جامع البیان فی تأویل القرآن لابن جریر ۳ / ۵۸۰ - ۵۸۱ ؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن للبغوی ۱ / ۲۳۹ ؛ الوسیط للواحدی ۱ / ۲۹۳ ؛ زاد المسیر فی علم التفسیر لابن الجوزی ۱ / ۱۵۷ ؛ التحریر والتنویر - ابن عاشور ۲ / ۲۱۱) ، ثانیا مقابله به مثل مفروضا از جهت قصاص باشد باز محل ایراد نیست چرا که مواردی که در اصل نص صریح بر تحریم آن در شریعت وارد شده نباید در مقابله به مثل عملی گردد ، مثلا سحر به اجماع علماء حرام است و دلائل بر تحریم آن در قرآن و سنت ثابت است حال اگر اصل بر تحریم چنین فعلی باشد در مقابله به مثل بنابه آیه مذکور مستثنی می شود. علماء [قائلین به مقابله به مثل] مقید کرده اند که هرگاه سببی که قتل به وسیله آن انجامش جایز باشد ، مقابله به مثل آن نیز جایز است و هرگاه سبب قتلی که به وسیله ی آن انجام شده جایز نباشد – مانند کسی که به وسیله ی سحر کشته شده است – در این صورت با این وسیله قاتل کشته نمی شود چون این عمل حرام است. (سبل السلام – الصنعانی ۲ / ۳۴۴ ؛ فقه السنة ۲ / ۵۳۵) بنابراین مقابله به مثل با چیزی که ذاتا حرام باشد مانند این که با مقتول لواط شده باشد سپس کشته شود ، یا مقتول را خمر نوشانده باشند و سپس کشته شود و ... به اجماع علماء در این حالت قاتل با ضربه شمشیر کشته می شود (ن ک : المغنی لابن قدامة ۸ / ۳۰۴ ؛ الجنایات فی الفقه الإسلامی – حسن علی الشاذلی ، ص ۲۵۱)، در خصوص مثله (شکنجه) نیز اصل بر تحریم آن است و مادام که اصل آن ممنوع باشد ، در قصاص چگونه می توان از وسیله ی ممنوعی همچون مثله کردن استفاده کرد؟! ثالثا در حدیث صحیح پیامبر - صلی الله علیه و سلم – که فرموده اند: «**إن الله كتب الإحسان على كل شيء، فإذا قتلتم فأحسنوا القتلة ...**» ، یعنی : «همانا خداوند در هر چیزی احسان را واجب کرده است پس هرگاه [در قصاص یا حدود] کشتید به نیکوئی بکشید» (صحیح مسلم ۳ / ۱۵۴۸ ح ۱۹۵۵ ؛ صحیح ابن حبان ۱۳ / ۱۹۹ ح ۵۸۸۳ ؛ سنن الترمذی ۴ / ۲۳ ح ۱۴۰۹ ؛ سنن أبی داود ۳ / ۱۰۰ ح ۲۸۱۵ ؛ السنن الکبری للنسائی ۴ / ۳۵۲ ح ۴۴۷۹ ؛ سنن ابن ماجه ۲ / ۱۰۵۸ ح ۳۱۷۰) ، با توجه به این فرموده پیامبر – صلی الله علیه و سلم - که از احادیث جامع قواعد اسلام نیز می باشد (المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج للنووی ۱۳ / ۱۰۷) ، احسان در قتل در مقابله به مثل همچون سوزاندن و یا شکنجه دادن - که برای هر دو مورد نهی صریح وارد است - تحقق پیدا نمی کند و لذا این حدیث و برخی دیگر از احادیث در این باب مخصص عموم آیاتی است که موافقان قصاص در مقابله به مثل بدان استناد نموده اند. (مانند آیه ۱۲۶ / نحل ، ۴۰ / شوری)خصوصا این که اعتداء به مثل در همه امور وارد نیست ، در برخی از امور جزاء به غیر جنس فعل واقع می شود مانند قذف که جزای آن جلد (تازیانه) است نه قذف مانند آنچه که بدان قذف شده است و همچنین اگر کسی دیگری را دشنام دهد که حکمش پایین تر از قذف است ، دشنام دهنده را تعزیر می کنند. (الجنایات فی الفقه الإسلامی – حسن علی الشاذلی ، ص ۲۵۳) ، رابعا حدیثی که موافقان بدان استناد کرده اند مبنی بر این که مقابله به مثل در جزاء جایز می باشد که امام بیهقی – رحمه الله - در «سنن الکبری» آنرا نقل کرده است ، سندا ضعیف و متنا منکر است. امام بیهقی - رحمه الله - بعد از نقل آن تصریح نموده که در اسنادش روات مجهولی

امتناع از کشتن اسیران جنگی

حسن بصری – رحمه الله – (م ۱۱۰هـ) ، می گوید: «حجاج بن یوسف ثقفی اسیری را آورد و به عبدالله بن عمر – رضی الله عنه – دستور داد که آن اسیر را به قتل برساند. عبدالله بن عمر – رضی الله عنه – از این دستور امتناع کرد و فرمود: ما به این امر نشده ایم و خداوند متعال می فرماید: ﴿ حتى إذا أثخنتموهم فشدوا الوثاق فإما منا بعد وإما فداء﴾ (محمد / ۴) ، یعنی : تا

وجود دارند و زیاد آنرا در خطبه اش گفته است. (معرفة السنن والآثار للبیهقی ۱۲ / ۴۰۹ ؛ التلخیص الحبیر لابن حجر ۴ / ۶۰) ، حدیث مذکور را شیخ آلبانی – رحمه الله – «ضعیف» دانسته است. (ن ک : إرواء الغلیل ۷ / ۲۹۴ ح ۲۲۳۳) ، علاوه بر آن این حدیث ، متنا مخالف صریح حدیث پیامبر – صلی الله علیه و سلم – می باشد که ابو هریره – رضی الله عنه - (م ۵۷هـ) ، می گوید:: « **بعثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم في بعث فقال: إن وجدتم فلانا وفلانا فأحرقوهما بالنار، ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم حين أردنا الخروج: إني أمرتكم أن تحرقوا فلانا وفلانا، وإن النار لا يعذب بها إلا الله، فإن وجدتموهما فاقتلوهما** » ، یعنی : «رسول الله – صلی الله علیه و سلم – ما را در سریه ای فرستاد و فرمودند: اگر فلان و فلانی را یافتید پس آن دو را با آتش بسوزانید. بعد از این که می خواستیم خارج شویم ، رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: من شما را فرمان داده بودم که فلان و فلانی را بسوزانید این در حالی است که عذاب دادن با آتش ، کار خداست. پس اگر آنان را دستگیر نمودید ، به قتل برسانید.» (صحیح البخاری ۴ / ۴۹ ح ۲۹۵۴ ؛ سنن الترمذی ۴ / ۱۳۷ ح ۱۵۷۱؛ السنن الکبری للنسائی ۸ / ۲۲ ح ۸۵۵۹ ؛ سنن سعید بن منصور ۲ / ۲۸۵ ح ۲۶۴۵) و همچنین عبدالله بن مسعود – رضی الله عنه – (م۳۲هـ) ، می گوید: « **كنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم، فمررنا بقرية نمل قد أحرقت قال: فغضب النبي صلى الله عليه وسلم وقال: إنه لا ينبغي لبشر أن يعذب بعذاب الله عز وجل**» ، یعنی: «همراه رسول الله - صلی الله علیه و سلم –بودیم ، که از کنار لانه ی مورچگانی که آتش گرفته بودند عبور کردیم، پیامبر – صلی الله علیه و سلم – خشمگین شدند و فرمودند: برای انسان جایز نیست که با عذاب خدا ، تعذیب کند..» (سنن أبي داود ۳ / ۵۵ ح ۲۶۷۵ ؛ السنن الکبری للنسائی ۸ / ۲۲ ح ۸۵۶۰) ، علماء به مفاد احادیث نهی از تعذیب به وسیله آتش عمل کردند. (سنن الترمذی ۴ / ۱۳۷) ،البته برخی گفته اند که این احادیث مدلول نسخ تحریق با آتش در داستان عرنیین نیستند چرا که قائل به نسخ بودن نیازمند به تاریخ است.. در پاسخ گفته می شود: حدیث ابوهریره – رضی الله عنه - که از تعذیب به وسیله ی آتش نهی می کند بعد از جواز آن بوده و داستان عرنیین قبل از اسلام ابو هریره اتفاق افتاده است که [ابتدا]جواز سپس منع بوده است.. (فتح الباری شرح صحیح البخاری لابن حجر ۱ / ۳۴۱). ناگفته نماند که برخی نیز استناد کرده اند به عملکرد علی بن ابی طالب – رضی الله عنه – مبنی بر این که ایشان ، گروهی از کسانی که مرتد شدند را آتش داده است و لذا آتش زدن نهی تحریمی نیست بلکه نهی تنزیهی(!)می باشد. در پاسخ گفته می شود: اولا در اثری که روایت شده ، به علی – رضی الله عنه - خبر رسید گروهی از دین اسلام مرتد شدند ، آنها را به اسلام دعوت نمود لیکن نپذیرفتند در نتیجه چاله ای را برایشان حفر کرد و گردنشان را زد و سپس آنان را به درون چاله انداخت و بر روی آنها چوب ریخت و آتش شان زد. (ن ک : المعجم الأوسط للطبرانی ۷ / ۱۴۰ ح ۷۱۰۱) ، و ثانیا در اثری دیگر روایت است که « **أن عليا حرق قوما ارتدوا عن الإسلام، فبلغ ذلك ابن عباس، فقال: لو كنت أنا لقتلتهم بقول رسول الله صلى الله عليه وسلم: من بدل دينه فاقتلوه. ولم أكن لأحرقهم لقول رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا تعذبوا بعذاب الله، فبلغ ذلك عليا، فقال: صدق ابن عباس** » ، یعنی : «علی بن ابی طالب – رضی الله عنه – گروهی را که از دین اسلام مرتد شده بودند را آتش زد ، خبر آن به عبدالله بن عباس – رضی الله عنهما – رسید ، و فرمود: اگر من می بودم آنان را می کشتم به سبب این فرموده ی رسول الله – صلی الله علیه و سلم - : هرکس دینش را تغییر دهد پس او را بکشید. و آنان را آتش نمی دادم ، به سبب این فرموده حضرت الرسول – صلی الله علیه و سلم - : با عذاب خداوند ، عذاب ندهید. ، این سخن ابن عباس به علی رسید ، و ایشان فرمود: ابن عباس درست گفته است.»(سنن الترمذی ۴ / ۵۹ ح ۱۴۵۸) ، با توجه به این آثار مشخص می شود که علی - رضی الله عنه - آن گروه از مرتدین را ابتدا کشت بعد از آن اجسادشان را آتش زد نه این که آنان را زنده زنده آتش زده باشد و همچنین ، ابن عباس – رضی الله عنهما – پسر عموی علی – رضی الله عنه – حدیث پیامبر – صلی الله علیه و سلم – را که نهی از آتش زدن موجودات است را برای علی – رضی الله عنه – یاداوری می کند ، ایشان ابن عباس – رضی الله عنهما - را تصدیق می کند که گویا نمی بایست چنین عملی نسبت به مرتدین انجام می داد بلکه می بایست صرفا به کشتن آنان اکتفا می نمود. ثالثا مادام که بین اصحاب در خصوص جواز و یا عدم جواز فعلی تعارض باشد ، عملکرد صحابی حجت واقع نمی شود و لذا در اینجا اصل بر تحریم باقی می ماند.

چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید؛ سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیه [و عوض از ایشان بگیرید]»[۶۲]

باتوجه به این اثری که از ابن عمر - رضی الله عنه – روایت شده است ، کشتن اسرای جنگی بر اساس آیه مذکور جایز نیست و این دیدگاه حسن بصری – رحمه الله – و برخی دیگر از تابعین نیز می باشد که در ادامه توضیحاتی از آن خواهد آمد.

تفویض اجرای احکام اسیران جنگی به امام و یا فرماندهان ارتش

در اسلام احکام مربوط به اسیران جنگی (کشتن ، معاوضه با مال و یا مبادله با اسیران مسلمان) و یا به بردگی[۶۳] گرفتنشان بنابه دیدگاه علماء در صلاحیت و اختیار امام می باشد و

۶۲. مصنف ابن أبی شیبة ۶ / ۴۹۸ ح ۳۳۲۷۱ ؛ معرفة السنن والآثار للبیهقی ۹ / ۲۴۳ ح ۱۳۰۰۸ : « **عن الحسن، أن الحجاج، أتي بأسير فقال: لعبد الله بن عمر: قم فاقتله فقال ابن عمر: " ما بهذا أمرنا، يقول الله {حتى إذا أثخنتموهم فشدوا الوثاق فإما منا بعد وإما فداء} [محمد: ۴] "** » ، سند صحیح.

٦٣. تنها راه برده داری که اسلام به رسمیت شناخته است در جنگ با کافر حربی می باشد به این صورت که اگر مسلمانان با کافران (جنگی) بجنگند زنان و فرزندان مردان جنگجوی کافر به بردگی مسلمانان در می آیند و این متقابل بوده است. در اسلام تنها این مورد بردگی شناخته شده است و لا غیر... . اسلام برده داری را توجیه نمی کند بلکه در پی اصلاح آن بوده است به طوری که کاری کند این عمل برچیده شود،این عمل باتوجه به زمان ظهور اسلام (۱۴ قرن پیش) و اوج بردگی در دنیا و حتی تا ۱۵۰سال پیش که در کشورهای غربی خاصتا ایالات متحده آمریکا که مدعی ترین آزادی خواه جهان است کاملا مشهود بوده است. نصوص از قرآن و سنت به طور عموم بر آزادی و حریت انسانها دلالت دارند لیکن به طور خاص در مورد حریت انسان ها در اسلام نصوصی وارد شده است که در استقلال ذاتی (آزادی) بدان تصریح نموده است.

در حدیث قدسی خداوند متعال می فرماید: «ثلاثة أن خصمهم يوم القيامة:رجل أعطى بی ثم غدر، ورجل باع حرا فأكل ثمنه، ورجل استأجر أجيرا فاستوفى منه ولم يعط أجره » ، یعنی : : سه نفراند که من روز قیامت، دشمن آنها خواهم بود. اول: شخصی که به اسم من، پیمان ببندد، سپس، آن را نقض کند. دوم: شخصی که فرد آزادی را بفروشد و قیمتش را بخورد. سوم: شخصی که از فردی کار بکشد و مزدش را ندهد. (صحیح البخاری ۳ / ۸۲ ح ۲۲۲۷) ، بنابر این حدیث صحیح خرید و فروش شخص آزاد جائز نیست و این قول اجماع علماء می باشد. «**واستقر الإجماع على المنع**» (فتح الباری لابن حجر ۴ / ۴۱۸) ، در اسلام تنها راهی که می توان کسی را به بردگی گرفت به عبارت دیگر جواز بردگی برای آن وارد شده است ، در جنگ است آن هم جنگ با کافر حربی ، که زن و فرزند وی به بردگی قرار می گیرد. سائر راه هایی که منجر به بردگی شود و در فرهنگ ها و مکاتب و تفکرات دیگر رواج دشته است را اسلام ملغا کرده است و تنها در مسأله ی جنگ آن را مقرر نموده است- که این نیز عـــرف بین الملل بوده و اسلام آن را به اقتضای زمان تقریر کرده است - مثلا در برخی از فرهنگ ها اگر کسی مدیون بود و توانائی ادای قرضش را نداشت ، وی برای جبران به بردگی گرفته می شد. و اسلام این را باطل کرد و این آیه نازل شد:﴿وإن كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة ﴾ (بقره / ۲۸۰) ، یعنی : «و اگر (بدهکار) تنگدست باشد ، پس مهلت (بدو داده) می شود تا گشایشی فرا رسد.» در پیش از اسلام برده داری وجود داشته است و فراگیر بوده ،و نیاز به وقت و فرصت کافی بوده ، همین قضیه در برخی دیگر از احکام رایج بوده مانند شرابخواری ، ربا و امثال آن که تدریجا منع شدند ، در مورد برده داری نیز نیاز به فرهنگ سازی بوده که یکی از راه های بزرگی که اسلام توانست انجام بدهد آن بود که اکثر شیوه های بردگی را ابطال نمود ، این حرکت بسیار بزرگی است آن هم در آن زمان و اهمیت این قضیه زمانی مشخص می شود که ما می بینیم تا ۱۵۰ سال پیش برده داری (فاجعه بار) به صورت قانونی در آمریکا رواج داشته است. ویل دورانت در کتاب « تاریخ تمدن» می نویسد: «شاید کسی آرزو کند که ای کاش آوگوستوس، به جای محدود کردن آزادی بردگان، برده داری را محدود کرده بود. اما در آن عهد برده داری امری مسلم بود، و مردم آن عهد از تصور نتایج اقتصادی و اجتماعی آزادی دسته جمعی و یکجای غلامان به وحشت دچار می شدند. همچنان که کار فرمایان زمان ما از تنبلی، که ممکن است از تأمین کارگران ناشی شود، در هراسند.» (تاریخ تمدن ۳ / ۲۶۲).

توجهات ویژه به بردگان در اسلام : ۱ - اسلام بردگان را برادر مردان آزاد خطاب کرده است چیزی که در سایر جوامع غیر اسلامی مشاهده نشده است. «**إخوانكم جعلهم الله فتية تحت أيديكم**» ، یعنی : «برادرانتان ، خداوند آنان را خدمتکارانی زیردست شما قرار داده است.» (سنن الترمذی ۴ / ۳۳۴ ح

۱۹۴۵ ، اصل این حدیث در صحیح بخاری و مسلم و سایر کتب روایی موجود است.) – ۲- غذای برده همان غذای صاحب برده : «**فليطعمه من طعامه**» ، یعنی : «از غذای خودش به او (خدمتکار= برده) طعام بدهد.» (منبع قبل) – ۳ - لباس برده همان لباس صاحب برده : «**ليلبسه من لباسه**» ، یعنی : «از لباس خودش به او بپوشاند.» (منبع قبل) – ۴ - برده تحت فشار و کار قرار نگیرد : «**لا يكلفه ما يغلبه**» ، یعنی : «او را به چیزی که خارج توانایی اش است مکلف نکند.» (منبع قبل) – ۵ - اکنون اگر به برده ، کاری محول شد که خارج توانائی اش باشد چه کار باید کرد؟ پاسخ این است که باید یاری داده شود.«**فإن كلفه ما يغلبه فليعنه**» ، یعنی : « اگر او را به چیزی مکلف نمود که خارج توانایی اش است پس [مالکش] او را یاری دهد.» (منبع قبل) – ۶ - ضرب و شتم برده ممنوع است و سبب آزادی برده می شود: «**من لطم مملوكه، أو ضربه، فكفارته أن يعتقه**» ، یعنی : «هرکس برده اش را سیلی بزند یا او را کتک بزند ، کفاره اش این است که اورا آزاد کند.» (صحیح مسلم ۳ / ۱۲۷۸ح ۱۶۵۷) ، - ۷ - نصیحت پذیری از برده و پاداش مضاعف : «**إن العبد إذا نصح لسيده، وأحسن عبادة الله، فله أجره مرتين**» ، یعنی : « برده هرگاه صاحبش را نصیحت کند در حالی که به نیکوئی عبادت خداوند کند دو برابر پاداش دارد.»(منبع قبل ، ۳ / ۱۲۸۴ح ۱۶۶۴) ، - ۸- عفو و گذشت از برده :«**اعفوا عنه في كل يوم سبعين مرة**» ، یعنی : «هر روز هفتاد بار از او (برده) گذشت کنید.» (سنن ابی داود ۴ / ۳۴۱ ح ۵۱۶۴ ، حدیث صحیح) ، - ۹ - فریب دادن برده ممنوع است. «من خبب زوجة امرئ، أو مملوكه فليس منا » ، یعنی : «هرکس همسر فردی یا برده اش را فریب دهد از ما نیست.» (مبع قبل ، ۴ / ۳۴۳ ح ۵۱۷۰ ، حدیث صحیح) ، ۱۰ - تهمت زدن ناروا به برده شدیدا ممنوع است.«**من قذف مملوكه بالزنا، يقام عليه الحد يوم القيامة، إلا أن يكون كما قال**» ، یعنی : « هرکس برده اش را به زنا تهمت زند ، روز قیامت بر او حد اقامه می شود مگر این که همانطور باشد که گفته است.» (صحیح مسلم ۳ / ۱۲۸۲ح ۱۶۶۰) ، - ۱۱ - جدایی انداختن میان مادر و فرزند ، پدر و فرزند در بردگان حـرام است. «**من فرق بين الوالدة وولدها فرق الله بينه وبين أحبته يوم القيامة**» ، یعنی : « کسی که بین مادر و فرزندش جدایی اندازد خداوند بین او و محبوبش روز قیامت جدایی می اندازد.(سنن الترمذی ۳ / ۵۷۲ ح ۱۲۸۳) ، این حکم نزد جمهور قریب به اتفاق علماء مقبول بوده است. « و علمای صحابه و بعد از ایشان به این حدیث عمل کرده اند و جدایی انداختن بین اسیران ، مادر و فرزندش و فرزند و پدر و نیز بین برادران را ناپسند دانستند. » ، (منبع قبل ، ۴ / ۱۳۴) ، این تفریق منظور در بخشیدن و فروش و ... است. بنگرید به : (تحفة الأحوذي بشرح جامع الترمذي - المباركفوري ۴ / ۴۲۰). این مواردی که از احادیث صحیحه بیان شد، از جمله حقوق بردگان در قبال مالکانشان بوده است ، درحالی که در غیر اسلام برده و حقوق آنان چیزی مضحک شمرده می شده است و اصلا برده را انسان خطاب نمی کردند چه برسد به این که برایش حق و حقوقی قائل باشند. از اسلام ستیزان محترم – هداهم الله - درخواست می کنیم که نمونه ای این چنین که اسلام در مورد حقوق بردگان ارائه داده است از سائر فرهنگ هایی که در میانشان برده داری مرسوم و قانونی بوده است را مثال بیاورند ... در جنگ ، اگر این زنان و فرزندانی که شوهر و پدر آنها کشته شدند به امان خودشان رها گردند عاقبت خوبی ندارد ولذا اسلام در پی تربیت و سرپرستی آنها مبادرت ورزیده و هدف اصلی اسلام نیز در این قضیه همین است که در احادیث صحیح بیان شده است.رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: «**رجل كانت له أمة فغذاها، فأحسن غذاءها، ثم أدبها فأحسن أدبها، ثم أعتقها وتزوجها فله أجران**» ، یعنی : « شخصی که کنیزی دارد پس او را به نیکوترین غذا ، تغذیه دهد سپس او را به نیکوترین شیوه ادب کند (تربیت نیکو) ، بعد از آن او را آزاد کند و با وی ازدواج کند ، دارای دو پاداش است.» (منبع قبل، ۱ / ۱۳۴ ح ۱۵۴) . در اسلام راه های زیادی برای آزاد کردن برده مقرر گردیده است ، در بسیاری از کفاره گناهان، اسلام آزاد کردن برده را شرط کرده است و همچنین آزاد کردن بردگان را از صدقات بزرگ دانسته است که می تواند صاحب صدقه را به بهشت ببرد و ده ها مورد دیگر که همگی این موارد بر اهتمام و توجه اسلام به حریت و آزادی انسان ها دلالت دارند. از مجموع این مطالبی که گفته شد یک فرآیند کلی می توان از بردگی در اسلام بیان کرد و آن این که: ۱ - «راه بردگی = تنها جنگ» ، ۲ - « تربیت + مدارا کردن + برادری + برآورد کردن نیازهای مادی و معنوی و ... آزاد کردن برده = راه های متعدد بسیار». ویل دورانت می گوید : «محمد نیز، مانند معاصران خود، رسم برده داری را به صورت یک قانون طبیعی پذیرفت، ولی تا آنجا که توانست در راه تخفیف مشکلات و نتایج نامطلوب برده داری کوشید.» (تاریخ تمدن ۴ / ۲۳۱) ، همو در جائی دیگر می نویسد: «اسلام برای محدود کردن بردگی و اصلاح حال بردگان کوشش داشت؛ بردگی را به افراد غیر مسلمی که در جنگ اسیر می شدند یا فرزندانی که از بردگان بوجود می آمدند منحصر کرد.» (منبع قبل ، ۴ / ۲۶۹)

جا دارد در اینجا در مورد قصاص مالک در برابر برده در اسلام نیز نکته ای را بیان کنیم و آن اینکه اگر سید (صاحب برده ای) برده اش را به قتل برساند ، قصاص می شود. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «**من قتل عبده قتلناه ومن جدع عبده جدعناه**» ، یعنی : «هرکس برده اش را به قتل برساند، اورا به قتل می رسانیم، وهرکس بینی برده اش را ببرد، بینی اش را می بریم.» (ن ک : سنن الترمذي ۴ / ۲۶ ح ۱۴۱۴ ؛ السنن الكبرى للنسائي ۶ / ۳۳۱ ح ۶۹۱۲ ؛ سنن أبي داود ۴ / ۱۷۶ ح ۴۵۱۵ ؛ سنن ابن ماجه ۲ / ۸۸۸ ح ۲۶۶۳ ؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم ۴ / ۴۰۸ ح ۸۰۹۹) ، این حدیث را حسن بصری - رحمه الله - از سمره بن جندب - رضی الله عنه - روایت کرده که برخی از علماء فرمودند ، سماع حسن از سمره ثابت نیست لیکن برخی دیگر از علماء این دیدگاه را مردود دانسته و سماع حسن از سمره بن جندب را ثابت کردند و صواب همین است. بنگرید

این امام است که تصمیم نهائی را باتوجه به مصلحت اتخاذ می کند[۶۴] ، این دیدگاه اکثر اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و سلم- می باشد[۶۵] و بر همین نظر، جمهور علمای اسلامی تمایل پیدا کردند.[۶۶] البته برخی از علماء کشتن اسیران جنگی را مطلقا جایز نمی دانند[۶۷] لیکن معهذا قائل به تخییر امام در منت نهادن در آزاد کردن بلاعوض ، و معاوضه با مال و یا مبادله با اسیران مسلمان هستند.[۶۸]

امام ابن القیم - رحمه الله- (م ۷۵۱هــ) ، در مورد «شیوه برخورد پیامبر -صلی الله علیه و سلم- با اسیران» ، می گوید: «گاهی نسبت به برخی از آنها (اسیران) ، منت می گذاشت [و آزادشان می کرد] و برخی دیگر را می کشت ، بعضی دیگر را در مقابل مال ، رها می کرد و

به : (الجامع لأحكام القرآن للقرطبی ۲ / ۲۴۹) ، هرچند در باره قصاص مالک در مقابل برده اش بین فقهای اسلامی اختلاف است ، لیکن باتوجه به عموم آیه « النفس بالنفس» و این حدیث صحیح مذکور (ن ک : الجنایات فی الفقه الإسلامی ، حسن علی الشاذلی ، ص ۲۰۲) و سایر احادیث ، برخی دانشمندان اسلامی به قصاص مرد آزاد در برابر برده حکم دادند.از این جهت است که از سعید بن مسیب ، نخعی ، قتاده ،[سفیان] ثوری و اصحاب رأی (حنفیه) روایت شده است که مرد آزاد در برابر برده کشته می شود ، به علت عموم آیات و احادیث ، این فرموده ی پیامبر - صلی الله علیه و سلم - : «مؤمنان خونشان برابر است.» و همچنین اینکه برده خونش معصوم است و به انسان آزاد شبیه است. (المغنی لابن قدامة ۸ / ۲۷۸) ، امام ابو جعفر طحاوی - رحمه الله - (م ۳۲۱ هــ) ، - از کبار حنفیه – می گوید: «**قال أصحابنا والثوري يقتل الحر بالعبد وقال مالك وابن شبرمة والليث والشافعي لا يقتل وعن سعيد بن المسيب قال يقتل الحر بالعبد**» ، یعنی : «اصحاب ما (حنفیه) ،و [سفیان] ثوری گفتند: حر در مقابل برده کشته می شود ، مالک [ابن انس] ، ابن شرمه ، لیث و شافعی گفتند :کشته نمی شود و از سعید بن مسیب روایت است که گفته است: حر در برابر عبد کشته می شود. (مختصر اختلاف العلماء للطحاوی ۵ / ۱۵۰). قرآن و بعضا سنت از مصادر قانون اسلام هستند و این اختلاف در تفسیر نصوص قانونی چیزیست شایع ، قرآن به عنوان مصدر اول و اساسی اسلام کلیات را در برداشته و تبین آن نیز توسط سنت پیامبر - صلی الله علیه و سلم - است و تفسیر کلی از این دو مصدر اساسی نیز توسط فقهاء و دانشمندان خبره اسلامی صورت می گیرد ولذا جای اختلاف وجود دارد چون انسان ها دارای تفکرات و نظرات مختلفی هستند. همین مسأله در علم حقوق بشری کاملا مشهود است ، آنجا که قانون اساسی تصویب می شود و این قوانین از ویژگی ها و شاخصه های بارزی که باید داشته باشد این است که باید کلیات در آن ذکر گردد نــه جزئیات و لذا جزئیات در طبقه ی دوم یعنی قوانین عادی (مصوبات پارلمان) می باشد و در جاهایی نیز به تفسیر این قانون اساسی نیاز است. پس اگر به قرآن به عنوان یک کتاب قانون اساسی اسلامی در حکومت اسلامی نگاه شود ، همین مطلب قابل فهم است. فتأمل!

۶۴. الإقناع لابن المنذر ۲ / ۴۹۰ – ۴۹۱ ؛ الأحكام السلطانیة للماوردی ، ص ۲۰۷ ؛ الأحكام السلطانیة - أبو یعلی الفراء ، ص ۱۴۱ ؛ تحریر الأحكام فی تدبیر أهل الإسلام لابن جماعة ، ص ۱۹۲ ؛ عمدة القاری شرح صحیح البخاری لبدر الدین العینی ۴ / ۲۳۷ ؛ مطالب أولی النهی فی شرح غایة المنتهی - الرحیبانی ۲ / ۵۲۰ – ۵۲۱ .

۶۵. سنن الترمذی ۴ / ۱۳۵ : « **والعمل على هذا عند أكثر أهل العلم من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم وغيرهم أن للإمام أن يمن على من شاء من الأسارى، ويقتل من شاء منهم، ويفدي من شاء** ... ».

۶۶. اختلاف الأئمة العلماء لابن هبیرة ۲ / ۳۱۱ – ۳۱۲ : « **قال مالك والشافعي وأحمد: هو مخير فيهم** ... ». بدایة المجتهد ونهایة المقتصد ۲ / ۱۴۴: « **وأكثر العلماء على أن الإمام مخير في الأسارى** ... ». تفسیرالقرآن العظیم لابن کثیر ۴ / ۹۱ : « **وقد استقر الحكم في الأسرى عند جمهور العلماء: أن الإمام مخير فيهم.**». همچنین بنگرید به : (تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی للمبارکفوری ۵ / ۱۵۷؛ فقه السنة لسید سابق ۲ / ۶۸۶)

۶۷. مصنف ابن أبی شیبة ۶ / ۴۹۸ ح ۳۳۲۶۷ ، ۳۳۲۶۸ ؛ الأموال لابن زنجویه ، ص ۳۲۳ ؛ الأموال للقاسم بن سلام ، ص ۱۶۱ .

۶۸. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن للبغوی ۴ / ۲۰۹ ؛ تفسیر القرآن العظیم لابن کثیر ۷ / ۳۰۷ .

برخی دیگر را نیز با اسیران مسلمان ، مبادله می کرد. آنحضرت هر یک از این موارد را بر حسب مصلحت انجام داده است.»[۶۹]

امام ابن قدامه – رحمه الله – (م ۶۲۰هـ) ، در «المغنی» می نویسد: «هرگاه دشمن اسیر شد ، امام در مورد او مختار است ، اگر نظرش کشتنشان است ، آنان را می کشد ، و اگر نظرش منت نهادن بر آنان است ، بدون عوض آزادشان می کند ، و اگر نظرش آزادکردنشان باشد در مقابل اخذ مال آزادشان می کند ، و اگر تصمیمش آزاد کردن در قبال فدیه و یا اگر به بردگی گرفتنشان باشد همین کار را می کند. هرکدام از این تصمیات که موجب تضعیف (از پا در آوردن) دشمن ،و منافع مسلمانان باشد را انجام دهد. خلاصه اینکه هر کس در جنگ اسیر گردد، سه حالت پیش می آید: اول اینکه: زنان و کودکان ؛ کشتنشان جایز نیست وبه سبب نفس اسیر شدن به بردگی مسلمانان در می آیند. زیرا پیامبر – صلی الله علیه و سلم- از کشتن زنان و کودکان نهی فرمودند. – حدیث متفق علیه – و آنحضرت –صلی الله علیه و سلم- هرگاه آنان را اسیر می کرد ، به بردگی می گرفت. دوم اینکه: مردان اهل کتاب و مجوس که مقرر به جزیه هستند ، امام در موردشان بین چهار چیز مختار است ؛ کشتن ، منت نهادن بلا عوض ، آزاد کردن در قبال فدیه و به بردگی گرفتنشان. سوم اینکه: مردانی که بت ها را عبادت می کنند و سایر کسانی که مقرر به جزیه نیستند ، امام در باره آنها بین سه چیز اختیار دارد ؛ کشتن ، منت نهادن ، آزاد کردن در مقابل فدیه ، و به بردگی گرفتنشان، . وجه نیکو در مورد برخی اسیران این است که اگر دارای قدرت باشد و سبب تضعیف مسلمانان و زنده ماندنش بر ایشان ، ضرر وارد کند ، کشتنش نیکوتر است. و برخی از اسیران که ضعیف اند و ثروتمند هستند ، بهتر است که در قبال فدیه ، آزاد شوند . و برخی دیگرشان که در باره مسلمانان حسن الرأی دارند و به اسلام آوردنشان با منت نهادن بر وی امید است و یا در آزادکردن اسیران مسلمانان کمک کند و مدافعشان شود در این حالت [آزاد کردنش با] منت نهادن بر او بهتر است. و برخی دیگر از آنها که با استخدامشان سود برده می شود و از

---

۶۹. زاد المعاد فی هدی خیر العباد ۳ / ۹۹ : «كان يمن على بعضهم، ويقتل بعضهم، ويفادي بعضهم بالمال، وبعضهم بأسرى المسلمين، وقد فعل ذلك كله بحسب المصلحة»

وجودشان امنیت وجود دارد ، مانند زنان و کودکان، در این صورت بردگی گرفتنشان بهتر است . امام به مصلحت آگاه تر است و شایسته است که این امور به او واگذار گردد.»[۷۰]

حافظ ابن حجر - رحمه الله - (م ۸۵۲هـ) ، در « فتح الباری» می نویسد: «بنابه قول جمهور ، همانا امر در باره ی اسیران ذکور کفار ، به امام واگذار می شود تا آنچه به نفع اسلام و مسلمین است را انجام دهد.» [۷۱] شبیه همین قول را نیز امام شوکانی - رحمه الله- (م۱۲۵۰هـ) ، در «نیل الاوطار» ، از دیدگاه «جمهور علماء» بیان کرده است.[۷۲]

قاعده ی اباحه ی شرعی

باتوجه به توضیحات مذکور ، قول به قتل اسیران و یا به بردگی گرفتنشان ، وجوبی نیست بلکه «جواز» است و از این جهت است که امام می تواند باتوجه به مصلحت با اسیران برخورد کند ، خواه آنان را آزاد کند بدون عوض ، یا در قبال مال ، و یا با اسیران جنگی مسلمانان که در بند دشمن قرار گرفتند مبادله کند. بنابراین کسانی که نظر بر این دارند که بردگی و یا قتل اسیران از امور مشروع در اسلام است و نباید ملغی گردد ، اشتباه و قابل مناقشه و بلکه به اقتضای این زمان قابل طرد است چرا که مادام چیزی در آن حکم شرع به اختیار و جواز باشد[۷۳] و از احکام امریه وجوبی نباشد ، فرد به اقتضای این قاعده ، مختار است.

امام سیوطی - رحمه الله - (م ۹۱۱هـ) ، در « الأشباه والنظائر » ، می نویسد: «قاعده ی پنجم: تصرف و عملکرد امام نسبت به رعیت (شهروند) ، منوط به مصلحت است ، از جمله این

---

۷۰. المغنی لابن قدامۀ ۹ / ۲۲۰ - ۲۲۲ : « **وإذا سبى الإمام فهو مخير، إن رأى قتلهم، وإن رأى من عليهم وأطلقهم بلا عوض، وإن رأى أطلقهم على مال يأخذه منهم، وإن رأى فادى بهم، وإن رأى استرقهم، أي ذلك رأى فيه نكاية للعدو وحظا للمسلمين فعل، وجملته أن من أسر من أهل الحرب على ثلاثة أضرب؛ أحدها، النساء والصبيان، فلا يجوز قتلهم، ويصيرون رقيقا للمسلمين بنفس السبي؛ لأن النبي – صلى الله عليه وسلم – «نهى عن قتل النساء والولدان» . متفق عليه.وكان – عليه الصلاة والسلام – يسترقهم إذا سباهم. الثاني، الرجال من أهل الكتاب والمجوس الذين يقرون بالجزية، فيتخير الإمام فيهم بين أربعة أشياء؛ القتل، والمن بغير عوض، والمفاداة بهم، واسترقاقهم. الثالث، الرجال من عبدة الأوثان وغيرهم ممن لا يقر بالجزية، فيتخير، الإمام فيهم بين ثلاثة أشياء؛ القتل، أو المن، والمفاداة، ولا يجوز استرقاقهم.... قد تكون أصلح في بعض الأسرى، فإن منهم من له قوة ونكاية في المسلمين، وبقاؤه ضرر عليهم، فقتله أصلح، ومنهم الضعيف الذي له مال كثير، ففداؤه أصلح، ومنهم حسن الرأي في المسلمين، يرجى إسلامه بالمن عليه، أو معونته للمسلمين بتخليص أسراهم، والدفع عنهم، فالمن عليه أصلح، ومنهم من ينتفع بخدمته، ويؤمن شره، فاسترقاقه أصلح، كالنساء والصبيان، والإمام أعلم بالمصلحة، فينبغي أن يفوض ذلك إليه.»**

۷۱. فتح الباری شرح صحیح البخاری ۶ / ۱۵۱ – ۱۵۲: « **قول الجمهور أن الأمر في أسرى الكفرة من الرجال إلى الإمام يفعل ما هو الأحظ للإسلام والمسلمين** »

۷۲. نیل الأوطار ۷ / ۳۵۸.

۷۳. اصطلاحا به آن « **اباحة شرعية**» گفته می شود ، بنگرید به : (الإحكام فی أصول الأحكام – الآمدی ۱ / ۱۲۴ ؛ التقرير والتحبير لابن أمير الحاج ۲ / ۱۴۴؛ مذكرة فی أصول الفقه للشنقيطی ، ص ۲۱)

موارد ؛ مادام که امام درباره ی اسیران ، بین قتل ، بردگی ، منت گذاشتن [برای آزادی بلاعوض] و معاوضه و مبادله [با مال یا اسیران مسلمان] مختار است و آن از روی هوای نفس نباشد بلکه به مصلحت و خیر خواهی باشد ، و تا زمانی که صورت مصلحت ظاهر نشده ، در این حالت اسیران را محبوس کند تا اینکه قضیه مشخص گردد.»[۷۴]

مستندات تخییر امام در مورد اسیران از قرآن و سنت

خداوند متعال می فرماید:

﴿فإذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب حتى إذا أثخنتموهم فشدوا الوثاق فإما منا بعد و إما فداء حتى تضع الحرب أوزارها ذلك﴾[۷۵]

یعنی:« هنگامی که با کافران (در میدان جنگ) روبه رو می شوید ، گردنهایشان را بزنید ، و همچنان ادامه دهید تا به اندازه کافی دشمن را (با کشتن و زخمی کردن) ضعیف و درهم می کوبید. در این هنگام (اسیران را) محکم ببندید ، بعدها یا بر آنان منت می گذارید (و بدون عوض آزادشان می کنید) و یا (در برابر آزادی از آنان) فدیه می گیرید (خواه با معاوضه اسراء و خواه با دریافت اموال . این وضع همچنان ادامه خواهد داشت) تا جنگ بارهای سنگین خود را بر زمین می نهد و نبرد پایان می گیرد .»

وجه استدلال: خداوند متعال در این آیه تصریح فرموده است که در مورد اسیران ، با منت بلاعوض آزاد شوند و یا در برابر آزادی از آنان فدیه گرفته شود و این همان تخییر است.[۷۶] علماء در باره ی حکم این آیه اختلاف دارند ، گروهی قائل به منسوخ بودن این آیه هستند با آیه ی ﴿فإما تثقفنهم في الحرب فشرد بهم من خلفهم لعلهم يذكرون﴾ ، یعنی: «اگر آنان را در (میدان) جنگ رویاروی بیابی و بر ایشان پیروز شوی ، آن چنان آنان را در هم بکوب که کسانی

۷۴. الأشباه والنظائر للسیوطی ، ص ۱۲۱ : « القاعدة الخامسة: تصرف الإمام على الرعية منوط بالمصلحة ... منها: أنه إذا تخير في الأسرى بين القتل، والرق، والمن والفداء، لم يكن له ذلك بالتشهي بل بالمصلحة. حتى إذا لم يظهر وجه المصلحة يحبسهم إلى أن يظهر.» ، همچنین بنگرید به : (القواعد الفقهية وتطبيقاتها فی المذاهب الأربعة للزحيلی ۱ / ۴۹۶)

۷۵. محمد / ۴ .

۷۶. الکشاف للزمخشری ۴ / ۳۱۶ ؛ أنوار التنزيل وأسرار التأويل للبيضاوی ۵ / ۱۲۰ .

که در پشت سر ایشان قرار دارند (و دوستان و یاران ایشان بشمارند) پند گیرند (و پراکنده شوند و عرض اندام نکنند)»[۷۷]و همچنین این آیه :﴿فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم﴾ ، یعنی: «مشرکان (عهدشکن) را هرکجا بیابید بکشید.»[۷۸] ، که قتاده ، سدی ، ابن جریج ، قائل بدان هستند و این قول اوزاعی و اصحاب رأی نیز می باشد که گفته اند: منت گذاشتن بر اسیران کفار و آزاد کردن آنان در مقابل فدیه جایز نیست. اما سایر علماء قائل به این هستند که این آیه محکم می باشد و امام در خصوص مردان بالغ کفار، وقتی که به اسیری گرفته شوند مخیر است بین اینکه آنها را بکشد ، یا به بردگی بگیردشان ، یا بر آنان منت بگذارد و بدون عوض آزادشان کند ، یا آنها را در برابر فدیه مال آزاد کند و یا با اسیران مسلمان مبادله کند. ابن عمر ، حسن بصری ، عطاء و بیشتر اصحاب پیامبر –صلی الله علیه و سلم– و علماء قائل بدان هستند و این قول ثوری ، شافعی ، احمد بن حنبل ، و اسحاق نیز است. ابن عباس می گوید: آنگاه که مسلمانان کثرت یافتند و تسلطشان استوار شد ، خداوند متعال درباره ی اسیران این آیه﴿فإما منا بعد و إما فداء﴾ را نازل فرمود. و این قول صحیح تر و مختار است ، چرا که رسول الله – صلی الله علیه و سلم– و خلفای بعد از آنحضرت بدان عمل کردند.[۷۹]همانطور که گفته شد ، آیه مورد استناد ، محکم است و منسوخ نمی باشد.[۸۰] و این قول جمهور[۸۱] و مشهور است و در احادیث بسیاری ثابت است که در کتب صحیحه ذکر شدند که پیامبر – صلی الله علیه و سلم– ،«بسیاری از اسیران را در برابر فدیه آزاد کرد و بر بسیاری دیگر نیز منت گذاشته و آزادشان کرده است.»[۸۲]

ابوهریره – رضی الله عنه– (م ۵۷هـ) می گوید: « **بعث النبي صلى الله عليه وسلم خيلا قبل نجد، فجاءت برجل من بني حنيفة يقال له ثمامة بن أثال، فربطوه بسارية من سواري المسجد، فخرج إليه النبي**

۷۷. انفال / ۵۷ .
۷۸. توبه / ۵ .
۷۹. معالم التنزیل فی تفسیر القرآن للبغوی ۴ / ۲۰۹ .
۸۰. جامع البیان فی تأویل القرآن لابن جریر ۲۲ / ۱۵۶ ؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز لابن عطیة ۵ / ۱۱۰ ؛ أحکام القرآن لابن العربی ۴ / ۱۳۲؛ التحریر والتنویر لابن عاشور ۲۶ / ۸۰ .
۸۱. زاد المسیر فی علم التفسیر لابن الجوزی ۴ / ۱۱۶ ؛ تفسیر القرآن العظیم لابن کثیر ۷ / ۳۰۷ ؛ فتح القدیر للشوکانی ۵ / ۳۷ ؛الجامع لأحکام القرآن – القرطبی ۱۶ / ۲۲۸ ؛ أضواء البیان – الشنقیطی ۷ / ۲۴۸ .
۸۲. تفسیر القرآن لأبو المظفر السمعانی ۵ / ۱۶۸ – ۱۶۹ : « **فادى كثيرا من الأسارى، ومن على كثير من الأسارى** »

صلى الله عليه وسلم، فقال: «ما عندك يا ثمامة؟» **فقال: عندي خير يا محمد، إن تقتلني تقتل ذا دم، وإن تنعم تنعم على شاكر، وإن كنت تريد المال فسل منه ما شئت، فترك حتى كان الغد، ثم قال له:** «ما عندك يا ثمامة؟» **قال: ما قلت لك: إن تنعم تنعم على شاكر، فتركه حتى كان بعد الغد، فقال:** «ما عندك يا ثمامة؟» **فقال: عندي ما قلت لك، فقال:** «أطلقوا ثمامة»...» ، یعنی: «پیامبر - صلی الله علیه و سلم- سوارانی را بسوی نجد فرستاد. آنان مردی را از طایفۀ بنی حنیفه که ثمامه بن اثال، نام داشت، آوردند و به یکی از ستون های مسجد، بستند. سپس پیامبر -صلی الله علیه وسلم- بسویش رفت و فرمود: ای ثمامه! چه چیز با خود داری؟ گفت: ای محمد! نزد من، خیر است. اگر مرا به قتل برسانی، کسی را کشته ای که مستحق قتل است. و اگر منت بگذاری (و مرا آزاد کنی) بر انسان سپاسگذاری منت گذاشته ای. و اگر مال می خواهی، هر چه می خواهی، طلب کن. سپس، او را تا فردا به حال خود، رها ساخت. آنگاه به او فرمود: چه چیز با خود داری؟ گفت: همان که به تو گفتم. اگر منت بگذاری، بر انسان سپاسگذاری منت گذاشته ای. سپس او را تا پس فردا به حال خود، رها ساخت. آنگاه، به او فرمود: چه با خود داری؟ گفت: همان چیزی که به تو گفتم. آنحضرت -صلی الله علیه وسلم- فرمود: ثمامه را آزاد کنید.»[۸۳]

وجه استدلال: طبق این حدیث صحیح ، اولا منت گذاشتن بلا عوض بر اسیر کافر جایز است[۸۴] و این دیدگاه جمهور علماء می باشد[۸۵]زیرا اصحاب پیامبر -صلی الله علیه و سلم- ، آنرا می پسندیدند.[۸۶]و لذا این سنت پیامبر -صلی الله علیه و سلم - در منت گذاشتن بلا عوض اسیر است و خلفای بعد از ایشان نیز بدان عمل کردند.[۸۷] ثانیا مهربانی و ملاطفت با اسیرانی که امید آن می ورد اسلام بیاورند ، مادامی که در آن برای اسلام مصلحت وجود دارد خصوصا کسی که عده ی زیادی از قومش با اسلام آوردنش از او پیروی کنند. و تخییر [امام] در خصوص اسیر ، اینکه کشته شود یا زنده بماند.[۸۸]و به بردگی گرفته شود و یا در برابر فدیه ، و یا

۸۳. صحیح البخاری ۵ / ۱۷۰ ح ۴۳۷۲ ؛ صحیح مسلم ۳ / ۱۳۸۶ ح ۱۷۶۴ ؛ صحیح ابن حبان ۴ / ۴۲ ح ۱۲۳۹ ؛ سنن أبی داود ۳ / ۵۷ ح ۲۶۷۹ ؛ مستخرج أبی عوانة ۴ / ۲۵۷ ح ۶۶۹۷ . حدیث صحیح

۸۴. شرح السنة للبغوی ۱۱ / ۸۲ : « **فيه دليل على جواز المن على الكافر، وإطلاقه بغير المال**».

۸۵. المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج للنووی ۲۲ / ۸۸ .

۸۶. صحیح ابن خزیمة ۱ / ۱۲۵ ح ۲۵۳؛ صحیح ابن حبان ۴ / ۴۱ ح ۱۲۳۸ : « **كان أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم يحبون الفداء** ». حدیث صحیح.

۸۷. الأموال لابن زنجویه ، ص ۳۰۱ :« **هذا ما سن رسول الله صلى الله عليه وسلم في المن، وقد عملت به الأئمة بعده**».

۸۸. فتح الباری شرح صحیح البخاری لابن حجر ۸ / ۸۸ – ۸۹ ؛ نیل الأوطار للشوکانی ۷ / ۳۵۶ :«**الملاطفة بمن يرجى إسلامه من الأسارى إذا كان في ذلك مصلحة للإسلام ولا سيما من يتبعه على إسلامه العدد الكثير من قومه ... والتخيير بعد ذلك في قتله أو الإبقاء عليه**».

با منت گذاشتن بر او بدون عوض آزاد شود، خلاصه اینکه به هر شکلی که برای مسلمانان نیکوتر باشد.[۸۹] بر همین رأی ، علماء نیز اقرار کردند.[۹۰] و حدیث مؤید قول جمهور مبنی بر واگذاری امر به امام و تخییر او می باشد.[۹۱]

سؤال: باتوجه به اینکه امام بنابه دیدگاه علماء در امر اسیران دشمن (کفار) ، مختار است و مکلف است به مصلحت و نفع مسلمانان عمل کند،آیا در این عصر کنونی که طبق معاهده های بین المللی قتل اسیران جنگی ممنوع می باشد ، آیا با حکم اسلام در خصوص قتل اسیر ، در تضاد نیست؟ و اینکه اصلا می تواند مورد قبول اسلام باشد؟!

قبل از پاسخ به این مسأله ، لازم می دانم که در مورد قوانین اسلام ، مطلبی کوتاه را بیان کنم ، قوانین اسلام و حکم اجرایی آن که مبتنی بر قرآن و سنت است و دارای ضمانت اجرایی نیز می باشد ، بسیار لطیف و دقیق هستند بطوری که باتوجه به قواعد مستنبط از این مصادر اسلامی (قرآن و سنت) ، وسعت و پویایی آن در طی ۱۴۰۰ سال کاملا مشهود و عیان بوده است. در حالی که قوانین بشری (حقوق بشر) صرف نظر از عمر کوتاهشان از چنین ویژگی ای برخوردار نیست بلکه دائما دستخوش تغییر بوده است. پس چگونه میان قوانین اسلام و قوانین بشری که از لحاظ مصدر کاملا متفاوت هستند ، وجه اشتراک مقارن به لحاظ اطلاق یافت؟ ، بله ممکن است قوانین در حقوق بشر در اسلام نیز پذیرفته باشند لیکن از نظر تقدم این قوانین بشری است که باید با قوانیین اسلام منطبق باشد ، به دو دلیل : اولا وجود مصدری مافوق بشر ، ثانیا وجود قدمت قوانین اسلامی و همچنین ضمانت اجرایی . با این توضیح ، یافتن تضاد میان قوانین اسلامی با قوانین بشری - آنگونه که برخی گمان کردند - دلیل بر ضد بشری بودن قوانین اسلامی نیست.

اما پاسخ به سؤال مذکور : همانطور که پیشتر بیان شد ، در خصوص حکم اسیران جنگی ، که به امام واگذار شده است تخییر وجود دارد ، و دانشمندان اسلامی ، اصل «تخییر»را در زمره ی

۸۹. شرح صحیح البخاری لابن بطال ۶ / ۵۴۲ : « **أن یقتل، أو یستعبد، أو یفادی به، أو یمن علیه ... وأی الوجوه أصلح للمسلمین فی أمره**».
۹۰. نگا : تقویم النظر لابن الدهان ۳ / ۲۶۱ ؛ الکافی فی فقه الإمام أحمد - ابن قدامۀ ۴ / ۱۲۸؛ عمدۀ القاری شرح صحیح البخاری لبدر الدین العینی ۴ / ۲۳۷؛ محاسن التأویل – جمال الدین القاسمی ۸ / ۴۶۸ ؛ المجموع شرح المهذب مع تکملۀ المطیعی ۱۹ / ۳۱۱ .
۹۱. إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری للقسطلانی ۵ / ۱۴۸ .

«اباحة شرعية» ذکر کردند. و لذا در خصوص حکم قتل «وجوب» واقع نمی شود بلکه صرفا «جواز» است ، یعنی ؛ امام بنابه مصلحت مسلمانان تصمیم می گیرد که آیا اسیران کشته شوند یا نـه ، و این تصمیم نباید به هوس و عداوت شخصی باشد بلکه تنها و تنها باید به مصلحت اسلام و مسلمانان باشد. مثلا اگر کفار ، مسلمانانی را در جنگ ویا غیر آن به اسارت گرفته باشند ، بر امام مسلمانان «واجب» است ، که اسیران مسلمان را از دست دشمن آزاد کند ، حال یا با پرداخت غرامت و یا با مبادله اسیران دشمن با اسیران مسلمانان ، اسباب آزادی ایشان را مهیا کند.

ابوموسی اشعری -رضی الله عنه- (م ۵۰ هــ) می گوید: «**قال رسول الله صلى الله عليه وسلم**: **فكوا العاني**[۹۲]»، یعنی : «رسول الله - صلی الله علیه و سلم- فرمودند: اسیران را آزاد کنید.»[۹۳]

وجه استدلال: بنابه دیدگاه جمهور علماء ، آزاد کردن اسیران [با مال]، فرض کفایه است[۹۴] لیکن اگر نزد مسلمانان اسیران مشرک و کافر باشند و همچنین نزد کفار، اسیران مسلمان باشند ، و بر تبادل اسیران توافق کنند، واجب [عینی] می شود[۹۵] و این بر امام و مسلمانان واجب است و در این خصوص بین اسیران زن و مرد و کودک تفاوتی وجود ندارد.[۹۶]

---

۹۲. لفظ « **العاني**» ، به معنی «اسیر» است. بنگرید به : (تهذیب اللغة – الأزهری ۳ / ۱۳۴ ؛کشف المشکل من حدیث الصحیحین لابن الجوزی ۱ / ۴۱۷ ؛ مختار الصحاح للرازی ، ص ۲۲۰؛لسان العرب لابن منظور ۱۵ / ۱۰۲ ؛ القاموس الفقهی لغة واصطلاحا - سعدی أبوحبیب ، ص ۲۶۴)

۹۳. صحیح البخاری ۵ / ۱۷۰ ح ۴۳۷۲ ؛ صحیح ابن حبان ۸ / ۱۱۶ ح ۳۳۲۴ ؛ سنن أبی داود ۳ / ۱۸۷ ح ۳۱۰۵ ؛ السنن الکبری للنسائی ۷ / ۵۱ ح ۷۴۵۱ ؛ مستخرج أبی عوانة ۴ / ۵۱۴ ح ۷۵۴۱ . حدیث صحیح.

۹۴. شرح صحیح البخاری لابن بطال ۵ / ۲۱۰ .

۹۵. فتح الباری شرح صحیح البخاری لابن حجر ۶ / ۱۶۷:« **ولو كان عند المسلمين أسارى وعند المشركين أسارى واتفقوا على المفاداة تعينت** ...» ، همچنین بنگرید به : (الإنجاد فی أبواب الجهاد لابن النمناصف ، ص ۲۸۲)

۹۶. الأموال للقاسم بن سلام ، ص ۱۶۴: « **أما المسلمون فإن ذراريهم ونساءهم مثل رجالهم في الفداء، يحق على الإمام والمسلمين فكاكهم واستنقاذهم من أيدي المشركين بكل وجه وجدوا إليه سبيلا، إن كان ذلك برجال أو مال، وهو شرط رسول الله صلى الله عليه وسلم على المهاجرين والأنصار**».، یعنی: «مسلمانان ، حکم اسرای کودکان و زنانشان شبیه مردان است در آزاد کردنشان و بر امام و عموم مسلمانان واجب است که آنها را از دست دشمنان مشرک به هر شکلی ممکن است آزاد کنند ، چه با تبادل مردان و یا مال که باشد و این شرطی است که رسول الله – صلی الله علیه و سلم- بر مهاجرین و انصار واجب نموده است.»

به طور کلی آزاد کردن اسیران از دست کفار ، به دو شیوه ممکن است[۹۷] ؛ نخست : آزاد کردن اسیران مسلمان در مقابل مال ، دوم : مبادله اسیران مسلمان با اسرای کفار.[۹۸] حالت دومی سزاوارتر است[۹۹] بلکه واجب است.[۱۰۰]

مستندات آزادی اسیران مسلمان از دست کفار ، بر اساس قرآن و سنت

خداوند متعال در خطاب به اهل کتاب عصر پیامبر - صلی الله علیه و سلم- ، می فرماید:

﴿وإن يأتوكم أسارى تفادوهم وهو محرم عليكم إخراجهم﴾[۱۰۱]

یعنی:«اگر (بعضی از آنان به صورت) اسیران نزد شما (و هم پیمانانتان) بیایند (برای نجاتشان می کوشید و) فدیه می دهید و حال آن که بیرون راندن ایشان (و کشتن آنان) بر شما حرام است.»

وجه استدلال:شریعت ما مؤکد حکم آزاد کردن اسیران با فدیه است وآن واجب می باشد.[۱۰۲]

امام قرطبی - رحمه الله- (م ۶۷۱هـ) ، در تفسیرش[۱۰۳] از قول علمای مالکی -رحمهم الله- ، می نویسد:«آزاد کردن اسیران در برابر فدیه ، واجب است اگر چه یک درهم [از بیت المال]باقی نمانده باشد. ابن خویز منداد می گوید: این آیه متضمن وجوب آزاد کردن اسیران در برابر فدیه است ، از این جهت ، روایاتی از پیامبر - صلی الله علیه و سلم- وارد است که اسیران را با فدیه آزاد کرده و به آزاد کردنشان فرمان داده است. و مسلمانان بدان عمل کردند و اجماع بدان منعقد شده است. آزاد کردن اسیران با فدیه از هزینه بیت المال واجب است. و

---

۹۷. المحلى بالآثار لابن حزم ۵ / ۳۶۴ : « **ولا يحل فداء الأسير المسلم إلا إما بمال، وإما بأسير كافر** » . همچنین بنگرید به : (روضة الطالبين للنووی ۱۰ / ۲۵۱ ؛ تحرير الأحكام لابن جماعة ، ص ۱۹۲)

۹۸. المغنی لابن قدامة ۹ / ۲۲۱ .

۹۹. الحاوی الكبير للماوردی ۱۴ / ۳۵۴ : « **وافتداهم بأسرى كان أولى** » . همچنین بنگرید به : (البيان والتحصيل لابن رشد ۲ / ۵۶۰)

۱۰۰. شرح السير الكبير – السرخسی ۱ / ۱۵۸۷: «**أن تخليص أسراء المسلمين من أيدي المشركين واجب، ولا يتوصل إلى ذلك إلا بطريق المفاداة**».

۱۰۱. بقره / ۸۵ .

۱۰۲. التفسير المنير – الزحيلی ۱ / ۲۱۷: « **وقد أكدت شريعتنا حكم فداء الأسارى وأنه واجب**». همچنین بنگرید به : أحكام القرآن للجصاص ۱ / ۴۸:« **هذا الحكم من وجوب مفاداة الأسارى ثابت علينا**».

۱۰۳. الجامع لأحكام القرآن ۲ / ۲۲ – ۲۳ : « **فداء الأسارى واجب وإن لم يبق درهم واحد. قال ابن خويز منداد: تضمنت الآية وجوب فك الأسرى، وبذلك وردت الآثار عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه فك الأسارى وأمر بفكهم، وجرى بذلك عمل المسلمين وانعقد به الإجماع. ويجب فك الأسارى من بيت المال، فإن لم يكن فهو فرض على كافة المسلمين، ومن قام به منهم أسقط الفرض عن الباقين.**»

اگر چه این عمل بر همه ی مسلمانان واجب [عین] نیست لیکن هر کس آن را انجام دهد، فرض از سایر مسلمانان ساقط می گردد.»

هرچند این آیه خطاب به اهل کتاب است لیکن بنابه قاعده ی «**إن شرع من قبلنا شرع لنا إذا ورد شرعنا بتقريره** »[۱۰۴] و تقریر قرآن و سنت بر آن ، مقتضی این است که حکم آیه همچنان در شریعت اسلام در آزاد کردن اسیران در برابر فدیه ، وجوب است.

ابن زنجویه -رحمه الله- (م ۲۵۱هـ)، و سعید بن منصور -رحمه الله- (م ۲۲۷هـ) ، با اسنادشان از امیر المؤمنین عمر بن عبدالعزیز -رحمه الله- (م ۱۰۱هـ) ، روایت کردند که می گوید: « **إذا خرج الرومي بالأسير من المسلمين فلا يحل للمسلمين أن يردوه إلى الكفر، وليفادوه بما استطاعوا؛ قال الله عز وجل: {وإن يأتوكم أسارى تفادوهم} [البقرة: ٨٥]**»، یعنی: «هرگاه رومی ها اسیر مسلمانان را بیاورند ، برای مسلمانان جایز نیست که او را به اهل کفر پس بدهند بلکه باید به اندازه ی توانایی او را در برابر فدیه آزاد کنند.خداوند عزوجل می فرماید: « اگر (بعضی از آنان به صورت) اسیران نزد شما (و هم پیمانانتان) بیایند (برای نجاتشان می کوشید و) فدیه می دهید» (بقره / ۸۵).»[۱۰۵] عمران بن حصین -رضی الله عنه- (م۵۲هـ) می گوید: « **أن النبي صلى الله عليه وسلم فدى رجلين من المسلمين برجل من المشركين** »، یعنی: «همانا پیامبر -صلی الله علیه و سلم- ، دو مرد مسلمان را در برابر مردی از مشرکان آزاد کرد.»[۱۰۶]

نجات و حفظ جان مسلمان اولویت است!

در اسلام – نزد متفکران اصولی - ضروریات پنجگانه ای وجود دارد که شریعت برای حفظ و صیانت از این امور آمده است که عبارت اند از : دین ، جان ، عقل ، نسل (نسب و حیثیت) ، مال[۱۰۷] اصول ضروری آن چیزی است که حیات مردم برآن استوار و لازمه ی حفظ مصالحشان

---

۱۰۴. فتح الباری شرح صحیح البخاری لابن حجر ۴ / ۴۴۴ .

۱۰۵. الأموال لابن زنجويه ، ص ۳۲۳ ؛ سنن سعيد بن منصور ۲ / ۳۴۰ ح ۲۸۱۹. اثر صحیح.

۱۰۶. مسند أبي داود الطيالسي ۲ / ۱۸۱ ح ۸۸۶ ؛ مصنف ابن أبي شيبة ۶ / ۴۹۵ ح ۳۳۲۴۵ ؛ سنن الترمذی ۴ / ۱۳۵ ح ۱۵۶۸ . حدیث صحیح.

۱۰۷. الموافقات للشاطبی ۳ / ۲۳۶ :«**أن الأصول الكلية التي جاءت الشريعة بحفظها خمسة، وهي: الدين، والنفس، والعقل، والنسل، والمال**». همچنین بنگرید به: (التحبير شرح التحرير فی أصول الفقه للمرداوی ۸ / ۳۸۴۶ ؛ علم المقاصد الشرعية - نور الدين بن مختار الخادمی ، ص ۷۲ ؛ تيسير علم أصول الفقه - عبد الله العنزی ، ص ۳۳۱)

است ، هرگاه این امور دست نیابند نظام زندگی مردم مختل می شود و مصالحشان پایدار نخواهد ماند، و در میانشان هرج و مرج و ناهنجاری و فساد پدیدار می شود.[۱۰۸] باتوجه به این توضیحات ، حفظ جان مسلمانی که در بند اسارت دشمن قرار گرفته است ، واجب است چرا که از ضروریات پنجگانه ، حفظ جان می باشد و لذا یکی از مصادیق آن می تواند خلاصی اسیران از دست دشمن باشد. از این جهت که در آزادی در برابر فدیه ، [هدف] نجات اسیر مسلمان است ، و این سزاوارتر از نابودی اسیر کافر می باشد.[۱۰۹]

ناگفته نماند که در میان مذاهب اربعه ، فقط مذهب امام ابوحنیفه –رحمه الله – است که آزادی اسیران مسلمان در تبادل با اسیران دشمن را جایز نمی دانند و استدلال کردند به عموم آیاتی که دلالت بر کشتن کفار می کند، همچون این آیه: ﴿**فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم**﴾ ، یعنی: «مشرکان را هر کجا یافتید بکشید.»[۱۱۰]و همچنین﴿**فاضربوا فوق الأعناق**﴾ ، یعنی: «فراز گردنها را بزنید.»[۱۱۱] و وجه دلالت از این آیات به این صورت است که کشتن کفار فرض است ، در حالی که در آزاد کردن در تبادل اسیران ، این وجوب ترک می شود ، بنابراین در این حالت جایز نیست ترک فرضی که امکان اقامه ی آن وجود دارد.[۱۱۲] استدلال امام ابو حنیفه –رحمه الله– به عموم آیات مذکور ، مورد مناقشه قرار گرفته ، زیرا این آیات دلالت بر اطلاق نمی کنند بلکه حکم آن در هنگام جنگ ، واجب است اما بعد از اینکه بر دشمن مسلط شدیم دیگر [قتل] واجب نیست.[۱۱۳] و صواب نیز همین است چرا که استدلال به عموم آیات قتال در کشتن کفار به مجرد کفر ایشان نیست ، در این خصوص جمهور فقهاء از مالکی ها ، [و خود] حنفیه و حنابله لزوم قتال (جنگ) را جنگیدن و تعدی و تجاوز دانستند نــه [مجرد] کفر ، فرد به مجرد مخالفتش با اسلام کشته نمی شود ،بلکه به علت تجاوز و تعدی بر اسلام کشته می شود

---

۱۰۸. علم أصول الفقه – عبدالوهاب خلاف ، ص ۱۹۹ : « **فأما الضروري:فهو ما تقوم عليه حياة الناس ولابد منه لاستقامة مصالحهم، وإذا فقد اختل نظام حياتهم، ولم تستقم مصالحهم، وعمت فيهم الفوضى، والمفاسد.**» همچنین بنگرید به : (المهذب فی علم أصول الفقه المقارن - عبد الكريم النملة ۳ / ۱۰۰۴)

۱۰۹. بدائع الصنائع - الكاسانی ۷ / ۱۲۰: «**أن في المفاداة إنقاذ المسلم، وذلك أولى من إهلاك الكافر**».

۱۱۰. توبه / ۵ .

۱۱۱. انفال / ۱۲.

۱۱۲. این حکم نزد سادات حنفیه در حالتی است که ضرورت ایجاب نکند ، در غیر اینصورت هنگام ضرورت و مصلحت ،مبادله ی اسیران مسلمان با دشمنان اشکالی ندارد. نگا : حاشیۀ ابن عابدين على الدر المختار ۴ / ۱۳۹: « **الفداء بالمال عند الحاجة أو بأسرى المسلمين فهو جائز**».

۱۱۳. نگا: أحكام المجاهد بالنفس فی سبيل الله عز وجل فی الفقه الإسلامی - مرعی الجبيهی الشهری ۲ / ۴۳۷ .

و کسی که نمی جنگد ، جنگیدن با او جایز نیست بلکه نسبت به او باید جانب صلح را داشت.[۱۱۴] بنابراین قول راجح این است که با توجه به دلائل قوی ای که پیشتر از قرآن و سنت بیان کردیم مبنی بر حفظ جان اسیران مسلمان، آزاد کردن آنان در مقابل مال یا تبادل با اسیران دشمن جایز و بلکه واجب است.

معاهدات بین المللی میان دولت اسلامی و کفار

قبل از توضیح این بخش ، لازم است که به بیان مختصری از مفاهیمی همچون معاهده ، میثاق ، تعهد ، و عقد به پردازیم. این مفاهیم در اصل لغت عربی ، هم معنی و مترادف هستند. و به معنی هر ارتباط میان طرفین بر یک امر معین است و نزد فقهاء ، «معاهده» به معنی قرار داد عهدی بین دو گروه مبنی بر شروطی که خواهان آن هستند. و کلمه «عهد» در قانون اسلامی مفهومی وسیع تر از معنای آن در قانون وضعی دولت ها دارد. آن اساس توافق دو اراده – صرف نظر از شکل و یا اجرا - می باشد. «عهد» نزد فقهای اسلامی به معنی توافق دو فرد و یا دو گروه از مردم مبنی بر ثبوت توافق در خصوص مصالح مشترک. بنابراین اگر این توافق توکید و توثیق شود به چیزی که مقتضی مزید بر اهتمام به حفظ و وفاء آن باشد ، «میثاق» نام دارد ، و اگر به یمین (سوگند) خاصی توکیدش کنند ، آن «یمین» نام دارد. در عرف امروز «عهد» از «عقد» متمایز است ، هر توافقی عقد است لیکن هر عقدی ، عهد نیست. همچنان که در عرف بین المللی «عهد» از «معاهده» متمایز است ، «عهد» در معنی ، وسیع تر از «معاهده» می باشد لذا هر معاهده ای عهد محسوب می شود اما هر عهدی معاهده نیست. عهد - همانطور که بیان کردیم – هر توافق دوسویه ای که التزامش برای مصلحت مشترک می باشد . و یا آن عقدی است ثابت با کتابت ، و یا یمن و یا هر ضمان دیگری که به یکی از طرفین معتمد اعطا شود با تنفیذ و وفاء به التزاماتش. و این مشمولیت گاهی بین دو فرد می باشد مانند عهد امانی که مسلمان به کافر حربی ای بدهد که خواهان امان است همچنین گاهی بین گروه ها ویا کشورها است ، عهد هایی مانند صلح موقت (آتش بس) ، صلح دائم و یا

---

۱۱۴. بنگرید به : أحكام الأسرى والسبايا في الحروب الإسلامية – الدكتور عبداللطيف عامر ، ص ۶۳ .

ابدی (عقد ذمه).درخصوص معاهده نیز ، اکنون محدود شده است به معاهدات بین دو دولت (کشور) ، نـه بین افراد و یا گروه ها . موضوع معاهده نیز محدود شده در حکم ارتباط دولت معینی که دارای نشانه ی قانونی است به این مفهوم که معاهده دارای معنایی معین خاصی است که از جهت طرف های معاهده و موضوع محصور شده است.[۱۱۵]

عمل به عهد و پیمان واجب است!

هر زمان میان مسلمانان و دشمنان بر سر امور معین مشروع توافق حاصل شود ،وفاء به عهد در چارچوب تضمین این معاهدات ، واجب است، مستندات این حکم از قرآن و سنت به قرار ذیل است؛

خداوند متعال می فرماید:

﴿یا أیها الذین آمنوا أوفوا بالعقود﴾[۱۱۶]

یعنی : «ای مؤمنان ! به پیمانها و قراردادها وفا کنید.»

﴿وأوفوا بالعهد إن العهد کان مسؤولا﴾[۱۱۷]

یعنی: « و به عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته اید) وفا کنید ، چرا که از (شما روز رستاخیز درباره) عهد و پیمان پرسیده می شود.»

اگر بین مسلمین و کفار توافق حاصل شود که اسیران زن و کودکان به کنیزی و بردگی گرفته نشوند و آنها را به اهلشان برگشت داده شوند ، این توافق برای طرفین الزام آور است.[۱۱۸] اگر کفار شرط کنند که هرگاه ما آنها را به اسارت بگیریم و اسیرانشان را نکشیم، اشکالی ندارد که آنها را اسیر کنیم و به عنوان فیء باشد و آنها را نکشیم. چرا که [مجرد] اسیر گرفتن به معنای کشتنی که شرط کرده اند نیست. و اگر شرط کنند که هیچ یک از آنان را به اسارت نگیریم ،

---

۱۱۵. السیاسة الشرعیة ، ص ۷۷۵ – ۷۷۶ ، نشر دانشگاه مالزی .
۱۱۶. مائده / ۱ .
۱۱۷. اسراء / ۳۴.
۱۱۸. نگا: الجهاد والقتال فی السیاسة الشرعیة - محمد خیر هیکل ۲ / ۱۴۳۳ ؛ به نقل از : أحکام المجاهد بالنفس فی سبیل الله عز وجل فی الفقه الإسلامی ۲ / ۳۹۴ .

در این صورت برای ما شایسته نیست که آنها را اسیر کنیم و یا بکشیم ، مگر اینکه خیانتی از آنها آشکار شود ، چون که آنها ملزم بودند که کسی از ما را اسیر نکنند و یا نکشند، آنگاه که این کار را کردند در آن هنگام این عملشان نقض عهد محسوب می شود و اشکالی وارد نیست که ما نیز آنها را به اسارت بگیریم و بکشیم.[۱۱۹] همانطور که قبل از عهد، ما چنین حقی را داشتیم.[۱۲۰]

سؤال: اگر دولت کفر با دولت اسلامی بر سر موضوعی توافق کردند بعد از آن دشمن عهدشکنی کرد ، آیا دولت اسلامی نیز می تواند در این عهد شکنی مقابله به مثل کند؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت که در اسلام مقابله به مثل کردن عمل خائن ، جائز نیست[۱۲۱] بلکه ادای امانت و وفاء به عهد است ، از این جهت پیامبر - صلى الله علیه و سلم- می فرمایند: «**أد الأمانة إلى من ائتمنك، ولا تخن من خانك**»، یعنی: «امانت را به کسی که به تو اطمینان کرده بازگردان و به کسی که به تو خیانت کرده خیانت نکن.»[۱۲۲]

در دوره ی خلافت معاویه بن ابی سفیان – رضی الله عنه – (م ۶۰هـ)، دولت روم بر سر اینکه مالی به آنان پرداخت شود با معاویه صلح کردند و این در حالی بود که گروهی از اهل روم ، در گرو مسلمانان بودند. سپس رومیان عهدشکنی کردند ، معاویه و مسلمانان از اینکه گروگان ها را به قتل برسانند امتناع نمودند ، و آنان را رها کردند و در نتیجه ی آن بر رومیان پیروز گشتند و گفتند: «**وفاء بغدر خير من غدر بغدر** » ، یعنی: «وفاء مقابل عهد شکنی بهتر از خیانت مقابل خیانت است.»[۱۲۳] لهذا هرگاه دولت کفر نقض معاهده کند ، برای دولت اسلامی جایـز

۱۱۹. در اینجا منظور بازگشت به اصل قبل از تعهد است که بین قتل ، بردگی ، و آزادسازی تخییر وجود دارد و از طرفی چون در مقابل عهد شکنی و خیانت دشمن - در تعهد بر موضوع مشترک - ما مجاز به مقابله به مثل نیستیم و باید همچنان بر تعهد خویش باقی بمانیم برخلاف طرف ناقض عهد لذا به موجب نقض عهد در خصوص کشتن اسرای مسلمین توسط کفار ما مجاز به مقابله به مثل نیستیم. زیرا اصل بر وفای به عهد است ولو این که طرف مقابل ناقض تعهد باشد و چون خیانت در اسلام حرام است لذا ما به موجب این اصل نمی توانیم مقابله به مثل در کشتن اسیران دشمن کنیم.

۱۲۰. شرح السير الكبير – السرخسی ۱ / ۳۰۳ : « **ولو شرطوا أن لا نقتل أسراهم إذا أصبناهم، فلا بأس بأن نأسرهم ويكونوا فيئا ولا نقتلهم. لأن الأسر ليس في معنى ما شرطوا من القتل ... وإن شرطوا أن لا نأسر منهم أحدا فليس ينبغي لنا أن نأسرهم ونقتلهم ... إلا أن تظهر الخيانة منهم بأن كانوا التزموا أن لا يقتلوا ولا يأسروا منا أحدا، ثم فعلوا ذلك، فحينئذ يكون هذا منهم نقضا للعهد، فلا بأس بأن نقتل أسراهم وأن نأسرهم كما كان لنا ذلك قبل العهد**».

۱۲۱. عون المعبود للعظيم آبادی ۹ / ۳۲۷ : « لا يجوز مكافأة الخائن بمثل فعله ».

۱۲۲. سنن أبی داود ۳ / ۲۹۰ ح ۳۵۳۵ ؛ سنن الترمذی ۳ / ۵۵۶ ح ۱۲۶۴ ؛ المستدرک على الصحيحين للحاكم ۲ / ۵۳ ح ۲۲۹۶ . حديث صحيح.

۱۲۳. الأموال للقاسم بن سلام ، ص ۲۱۱ ؛ فتوح البلدان – البلاذری ، ص ۱۵۹. اثر صحيح.

نیست که گروگان هایی را که در قبضه قدرت خویش دارد به قتل برساند.[۱۲۴] بلکه واجب است که آن گروگان ها را آزاد کند.[۱۲۵]

قیاس منع کشتن اسیر با منع کشتن سفیران

یکی از مواردی که در زمان پیامبر - صلی الله علیه و سلم- در میان ملت ها ، مرسوم بوده است ، در امان ماندن و عدم کشتن سفیران بوده است[۱۲۶] ، به طوری که اگر سفری به نزد پادشاهی می رفت و پیغام و رسالت پادشاه ملتش را به او می رساند ولو اینکه پیغام برای پادشاه ناخوشایند می بود ، باز بنابه رسومی که میان دولت ها بوده ، حق کشتن این سفیران را نداشتند از همین جهت ، آن هنگام که سفیران مسیلمه کذاب - مدعی نبوت - ، که نزد پیامبر اسلام - صلی الله علیه و سلم- آمدند و در حضور حضرت اقرار به نبوت مسیلمه کردند و به ایشان توهین کردند ، آنحضرت - صلی الله علیه و سلم- به آنها فرمود: « **لولا أن الرسل لا تقتل لقتلتكما** » ، یعنی: «اگر سفیر کشته نمی شد ، شما را حتما می کشتم.»[۱۲۷] چون ضرورت ایجاب می کند اگر ما سفیرشان را می کشتیم ، آنها نیز سفیر ما را می کشتند ، آنگاه مصلحت مکاتبات (دیپلوماسی) از بین می رفت.[۱۲۸] بر این اساس در خصوص قتل اسیران ، اگر عرف بین المللی چنین است که نباید به قتل برسند و همچنین نباید به بردگی گرفته شوند پس ضرورت ایجاب می کند که از قتل و یا بردگی گرفتنشان دست نگهداریم مادام که مصلحت مسلمانان در آن است.

---

۱۲۴. الأحكام السلطانية – الماوردی ، ص ۹۰ : «**ولا يجوز إذا نقضوا عهدهم أن يقتل ما في أيدينا من رهائنهم ...**».

۱۲۵. الأحكام السلطانية - أبو يعلى الفراء ، ص ۴۹: « **... وجب إطلاق رهائنهم ...** ».

۱۲۶. فتح الباری شرح صحيح البخاری لابن حجر ۶ / ۱۰۹ : « **أن العادة جرت بين الملوك بترك قتل الرسل** » ، یعنی : « رسم بین پادشاهان این بوده که سفیران کشته نشوند.» ، همچنین عبدالله بن مسعود – رضی الله عنه – می گوید: «**مضت السنة أن الرسل لا تقتل.**» ، یعنی : «و سنت گشته که سفیران کشته نشوند.» (مسند الإمام أحمد بن حنبل ۴ / ۲۲ ح ۳۷۶۱)

۱۲۷. سنن أبي داود ۳ / ۱۶۹ ح ۳۰۴۵؛ المستدرک علی الصحيحين للحاكم ۲ / ۱۵۵ ح ۲۶۳۲ . حديث صحيح.

۱۲۸. المغنی لابن قدامة ۹ / ۲۴۴ : «**ولأن الحاجة تدعو إلى ذلك، فإننا لو قتلنا رسلهم، لقتلوا رسلنا، فتفوت مصلحة المراسلة**» .

تقسیم غنایم جنگی در عصر کنونی میان سربازان مسلمان

بنابه دیدگاه علمای اسلامی ، غنایم شامل اسیران ، زنان به برده گرفته شده ، اراضی و اموال دشمن است.[۱۲۹] در این زمان ، غنایم بین سربازان قابل تقسیم بندی نیست و آنها به سان کارمندان هستند به جهت مسئولیتی که در وزارت دفاع دارند و میزان خاصی حقوق ، پوشاک وکمک های غذایی به سربازان اعطا می شود و از کارهای غیر مرتبط با ارتش ممانعت می شوند و این سربازان سازمان یافته ، اسامیشان در پرونده ی ارتش ثبت و ضبط است. از این جهت غنایمی که سربازان به علت جنگ با کفار بدست می آورند برایشان جایز نیست چیزی از آنرا برای خود بردارند چرا که خیانت بوده و حرام است. لذا غنایم میانشان تقسیم نمی شود بلکه خمس آن به بیت المال مسلمانان ریخته می شود و امام در مصالح عمومی مسلمانان صرف می کند.[۱۳۰] بنابراین حاکمان این زمان و فرماندهان ارتش ، غنایم و بخشش های جنگی را تقسیم نمی کنند و خمسش را دریافت نمی کنند و ظاهر اینکه آنچه امروزه از غنایم گرفته می شود[۱۳۱] حکم غلول(خیانت در غنایم) را دارد.[۱۳۲] با توجه به این توضیحات ، زنانی که به دست سربازان مسلمان از دشمن به اسارت گرفته شدند حکم اسیر بودنشان باقی می ماند و قابل تقسیم بندی به عنوان غنایم جنگی نیستند و سایر احکام مربوط به اسیران جنگی برایشان قابل اجرا است با این تفاوت که زنان و کودکان دشمن – مادام که نجنگند - به اجماع علمای اسلام قتلشان حرام است.[۱۳۳] و فقط حکم بردگی آنها قابل اجرا می باشد که این نیز باتوجه به اینکه غنایم در این عصر قابل تقسیم بندی نیستند و اگر مسلمانان خیر و مصلحت را در این ببینند که زنان اسیر شده را به قومشان برگردانند ، این عمل جایز بوده و یا [گاهی] واجب است بنابه قاعده ی جلب مصالح و دفع مفاسد.[۱۳۴]

---

۱۲۹. الأحکام السلطانیة – الماوردی ، ص ۲۰۷ .

۱۳۰. أحکام المجاهد بالنفس فی سبیل الله عز وجل فی الفقه الإسلامی ۲ / ۴۶۸ .

۱۳۱. منظور غنایمی است که سربازان جنگی از دشمن بدست می آورند و این غنایم متعلق به دولت است و به بیت المال مسلمین ریخته می شود لذا سربازان نباید برای خودشان آنرا بردارند.

۱۳۲. حاشیة ابن عابدین ۴ / ۴۵۸ ؛ « **حکام هذا الزمان، وأمراء الجیوش لا ینفلون ولا یقسمون، ولا یخمسون فالظاهر أن ما یؤخذ من الغنائم الیوم حکمه حکم الغلول ...**».

۱۳۳. شرح صحیح البخاری لابن بطال ۵ / ۱۷۰ ؛ بدایة المجتهد ونهایة المقتصد - ابن رشد ۲ / ۱۴۶ ؛ المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج للنووی ۱۲ / ۴۸.

۱۳۴. تفسیر المنار - محمد رشید رضا ۵ / ۵ : « **إن رأى المسلمون أن الخیر والمصلحة في بعض الأحوال أن ترد السبایا إلى قومهن جاز لهم ذلك، أو وجب عملا بقاعدة جلب المصالح ودرء المفاسد**».

نتیجه گیری نهائی:

باتوجه به دلائل متقن از قرآن و سنت و همچنین اقوال علمای اسلامی در مورد اسیران ، چون امور مربوط به این اسیران به امام واگذار شده است و تصمیم گیری درباره ی آنها نیز باتوجه به مصلحت اسلام و مسلمانان باید صورت بگیرد، و از طرفی باتوجه به عرف و یا توافقات بین الملل در خصوص آزادسازی و یا ملغی کردن بردگی اسیران جنگی ، دولت اسلامی مجاز و بلکه گاهی واجب است به این عرف و یا توافقات پایبند باشد و علاوه بر آن در اسلام سفارش اکید شده که نسبت به اسیران با نیکی و احسان رفتار شود.

منابع و مآخذ

الف) قرآن کریم ، کتاب های حدیث و شرح

۱. قرآن کریم
۲. صحیح البخاري ؛ الناشر: دار طوق النجاة الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ
۳. صحيح مسلم ؛الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت
۴. صحيح ابن خزيمة ؛ الناشر: المكتب الإسلامي – بيروت
۵. صحيح ابن حبان ؛الناشر: مؤسسة الرسالة – بيروت الطبعة: الثانية، ١٤١٤ – ١٩٩٣م
۶. مستخرج أبي عوانة ؛ الناشر: دار المعرفة – بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ- ١٩٩٨م
۷. المستدرك على الصحيحين ، الحاكم ؛ الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١١ – ١٩٩٠م
۸. سنن أبي داود ؛الناشر: المكتبة العصرية، صيدا – بيروت
۹. السنن الكبرى للنسائي ؛ الناشر: مؤسسة الرسالة – بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م
۱۰. سنن الترمذي؛ الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي – مصر الطبعة: الثانية، ١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م
۱۱. سنن سعيد بن منصور ؛ الناشر: الدار السلفية – الهند الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ -١٩٨٢م
۱۲. سنن الدارمي ؛ الناشر: دار المغني للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - ٢٠٠٠ م
۱۳. السنن الصغير للبيهقي؛ دار النشر: جامعة الدراسات الإسلامية، كراتشي . باكستان الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ - ١٩٨٩م
۱۴. السنن الكبرى للبيهقي؛ الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنات الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م
۱۵. معرفة السنن والآثار للبيهقي؛ الناشرون: جامعة الدراسات الإسلامية (كراتشي - باكستان)، دار قتيبة (دمشق -بيروت)، دار الوعي (حلب - دمشق)، دار الوفاء (المنصورة - القاهرة) الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ - ١٩٩١م
۱۶. مسند أبي داود الطيالسي؛ الناشر: دار هجر – مصر الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م
۱۷. مسند إسحاق بن راهويه ؛ الناشر : مكتبة الإيمان - المدينة المنورة
۱۸. مسند أبي يعلى الموصلي؛ الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ – ١٩٨٤م
۱۹. مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ الناشر: دار الحديث - القاهرة الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م
۲۰. مصنف ابن أبي شيبة ؛ الناشر: مكتبة الرشد – الرياض الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ
۲۱. المعجم الصغير للطبراني؛الناشر: المكتب الإسلامي , دار عمار - بيروت , عمان الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ – ١٩٨٥م
۲۲. المعجم الأوسط للطبراني؛ الناشر: دار الحرمين - القاهرة
۲۳. المعجم الكبير للطبراني؛دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة
۲۴. الأموال ،ابن زنجويه؛الناشر:مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية الطبعة:الأولى، ١٤٠٦هـ
۲۵. الأموال ، القاسم بن سلام ؛الناشر: دار الفكر. – بيروت
۲۶. ناسخ الحديث ومنسوخه لابن شاهين ؛ الناشر: مكتبة المنار - الزرقاء الطبعة: الأولى، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م
۲۷. التلخيص الحبير - ابن حجر؛ الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٩هـ. ١٩٨٩م
۲۸. سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة – الألباني ؛ دار النشر: دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م

۲۹. إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل – الألباني ؛ الناشر: المكتب الإسلامي – بيروت الطبعة: الثانية ۱۴۰۵ هـ – ۱۹۸۵م
۳۰. شرح مشكل الآثار – الطحاوي ؛ الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولى – ۱۴۱۵ هـ، ۱۴۹۴ م
۳۱. شرح السنة ، البغوي ؛ الناشر: المكتب الإسلامي – دمشق، بيروت الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ – ۱۹۸۳م
۳۲. شرح صحيح البخارى ، ابن بطال ؛ دار النشر: مكتبة الرشد – السعودية، الرياض الطبعة: الثانية، ۱۴۲۳هـ – ۲۰۰۳م
۳۳. كشف المشكل من حديث الصحيحين ،ابن الجوزي ؛ الناشر: دار الوطن – الرياض
۳۴. المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج ، النووي ؛ الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت الطبعة: الثانية، ۱۳۹۲هـ
۳۵. فتح الباري شرح صحيح البخاري ، ابن حجر؛ الناشر: دار المعرفة – بيروت، ۱۳۷۹هـ
۳۶. عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، بدر الدين العيني ؛ الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت
۳۷. إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري ، القسطلاني؛ الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية، مصر الطبعة: السابعة، ۱۳۲۳هـ
۳۸. سبل السلام – الصنعاني؛ الناشر: دار الحديث [الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ]
۳۹. نيل الأوطار ، الشوكاني؛ الناشر: دار الحديث، مصر الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ – ۱۹۹۳م
۴۰. العرف الشذي شرح سنن الترمذي – الكشميري ؛ الناشر: دار التراث العربي –بيروت، لبنان الطبعة: الأولى، ۱۴۲۵ هـ – ۲۰۰۴ م
۴۱. عون المعبود شرح سنن أبي داود ، العظيم آبادى؛الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت الطبعة: الثانية، ۱۴۱۵هـ
۴۲. تحفة الأحوذي بشرح جامع الترمذي ، المباركفوري ؛ الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت
۴۳. تطريز رياض الصالحين – فيصل المبارك؛ الناشر: دار العاصمة للنشر والتوزيع، الرياض الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ – ۲۰۰۲ م

ب) کتاب های تفسیر

۱. جامع البيان في تأويل القرآن ،ابن جرير ؛ الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰ هـ – ۲۰۰۰ م
۲. الوسيط في تفسير القرآن المجيد – الواحدي ؛ الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان الطبعة:الأولى، ۱۴۱۵ هـ – ۱۹۹۴م
۳. معالم التنزيل في تفسير القرآن، البغوي ؛الناشر : دار إحياء التراث العربي –بيروت الطبعة : الأولى ، ۱۴۲۰هـ
۴. المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز ،ابن عطية ؛الناشر:دار الكتب العلمية – بيروت الطبعة: الأولى – ۱۴۲۲هـ
۵. أحكام القرآن ،الجصاص ؛ الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت تاريخ الطبع: ۱۴۰۵هـ
۶. أحكام القرآن ،ابن العربي ؛ الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴ هـ – ۲۰۰۳ م
۷. زاد المسير في علم التفسير ،ابن الجوزي ؛ الناشر: دار الكتاب العربي – بيروت الطبعة: الأولى – ۱۴۲۲ هـ
۸. تفسير القرآن ،أبو المظفر السمعاني ؛ الناشر: دار الوطن، الرياض – السعودية الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ– ۱۹۹۷م
۹. الكشاف ،الزمخشري ؛ الناشر: دار الكتاب العربي – بيروت الطبعة: الثالثة – ۱۴۰۷ هـ
۱۰. الجامع لأحكام القرآن ، القرطبي ؛ الناشر: دار الكتب المصرية – القاهرة الطبعة: الثانية، ۱۳۸۴هـ – ۱۹۶۴ م
۱۱. تفسير القرآن العظيم ،ابن كثير ؛ الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع الطبعة: الثانية ۱۴۲۰هـ – ۱۹۹۹ م
۱۲. أنوار التنزيل وأسرار التأويل ،البيضاوي ؛ الناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت الطبعة: الأولى – ۱۴۱۸ هـ
۱۳. روح المعاني – الآلوسي؛ الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵ هـ
۱۴. فتح القدير ،الشوكاني ؛ الناشر: دار ابن كثير، دار الكلم الطيب – دمشق، بيروت الطبعة: الأولى – ۱۴۱۴ هـ
۱۵. التحرير والتنوير ،ابن عاشور ؛ الناشر : الدار التونسية للنشر – تونس سنة النشر: ۱۹۸۴هـ
۱۶. تفسير المنار ، محمد رشيد رضا ؛الناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب سنة النشر: ۱۹۹۰ م
۱۷. أضواء البيان ،الشنقيطي ؛ الناشر : دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت – لبنان عام النشر : ۱۴۱۵ هـ – ۱۹۹۵ م

۱۸. محاسن التأويل ، جمال الدين القاسمي ؛ الناشر: دار الكتب العلميه – بيروت الطبعة: الأولى - ۱۴۱۸ هـ
۱۹. التفسير المنير ، الزحيلي ؛الناشر : دار الفكر المعاصر – دمشق الطبعة : الثانية ، ۱۴۱۸هـ

ج) کتاب های سیاست شرعی

۱. الأحكام السلطانية ،الماوردي ؛ الناشر: دار الحديث – القاهرة
۲. الأحكام السلطانية ، أبو يعلى الفراء؛ الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، لبنان الطبعة : الثانية ، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م
۳. السياسة الشرعية – ابن تيمية ؛ الناشر: وزارة الشئون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ
۴. السياسة الشرعية ؛ الناشر: جامعة المدينة العالمية

د) کتاب های فقهی و اصول فقه

۱. الأم للشافعي؛ الناشر: دار المعرفة - بيروت سنة النشر: ۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰م
۲. الإقناع ، ابن المنذر؛الناشر (بدون) الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ هـ
۳. اختلاف الأئمة العلماء ،ابن هبيرة ؛ الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۲م
۴. الحاوي الكبير ،الماوردي ؛ الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ -۱۹۹۹ م
۵. المهذب في فقة الإمام الشافعي – الشيرازي ؛ الناشر: دار الكتب العلمية
۶. المحلى بالآثار ، ابن حزم ؛ الناشر: دار الفكر – بيروت
۷. البيان والتحصيل ،ابن رشد ؛ الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت – لبنان الطبعة: الثانية، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸م
۸. بداية المجتهد ونهاية المقتصد ، ابن رشد ؛ الناشر: دار الحديث – القاهرة الطبعة:بدون طبعة تاريخ النشر: ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م
۹. بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ،الكاساني ؛ الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م
۱۰. الكافي في فقه الإمام أحمد ، ابن قدامة ؛ الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م
۱۱. المغني ، ابن قدامة ؛ الناشر: مكتبة القاهرة تاريخ النشر: ۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸م
۱۲. روضة الطالبين ،النووي ؛ الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- عمان الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۱م
۱۳. شرح السير الكبير ، السرخسي ؛الناشر: الشركة الشرقية للإعلانات الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: ۱۹۷۱م
۱۴. تحرير الأحكام في تدبير أهل الإسلام ،ابن جماعة ؛ الناشر: دار الثقافة - قطر/ الدوحة الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۸هـ -۱۹۸۸م
۱۵. الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح – ابن تيمية ؛الناشر: دار العاصمة، السعودية الطبعة:الثانية، ۱۴۱۹هـ / ۱۹۹۹م
۱۶. هداية الحيارى في أجوبة اليهود والنصارى ، ابن القيم ؛ الناشر: دار القلم- دار الشامية، جدة - السعودية الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۶م
۱۷. حاشية ابن عابدين علي الدر المختار ، ابن عابدين؛ الناشر: دار الفكر-بيروت الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م
۱۸. المجموع شرح المهذب مع تكملة المطيعي ؛ الناشر: دار الفكر
۱۹. فقه السنة ، سيد سابق ؛ الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت – لبنان الطبعة: الثالثة، ۱۳۹۷ هـ - ۱۹۷۷ م
۲۰. الجنايات في الفقه الإسلامي دراسة مقارنة بين الفقه الإسلامي والقانون - حسن علي الشاذلي ؛ الناشر: دار الكتاب الجامعي الطبعة: الثانية
۲۱. الإحكام في أصول الأحكام ، الآمدي ؛الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- لبنان
۲۲. تقويم النظر في مسائل خلافية ذائعة ،ابن الدهان ؛ الناشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م

٢٣. مطالب أولي النهى في شرح غاية المنتهى ، الرحيباني ؛ الناشر: المكتب الإسلامي الطبعة: الثانية، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م
٢٤. التقرير والتحبير ، ابن أمير الحاج ؛الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م
٢٥. الموافقات، الشاطبي ؛الناشر: دار ابن عفان الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٧هـ/ ١٩٩٧م
٢٦. التحبير شرح التحرير في أصول الفقه ،المرداوي ٨ / ٣٨٤٦ ؛الناشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م
٢٧. الأشباه والنظائر ،السيوطي ؛ الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩٠م
٢٨. مذكرة في أصول الفقه ، الشنقيطي ؛ الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة الطبعة: الخامسة، ٢٠٠١ م
٢٩. علم أصول الفقه ، عبدالوهاب خلاف ؛الناشر : مكتبة الدعوة - شباب الأزهر
٣٠. علم المقاصد الشرعية ، نور الدين بن مختار الخادمي ؛ الناشر: مكتبة العبيكان الطبعة: الأولى ١٤٢١هـ- ٢٠٠١م
٣١. تيسير علم أصول الفقه ، عبد الله العنزي ؛ الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت — لبنان الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م
٣٢. المهذب في علم أصول الفقه المقارن ، عبد الكريم النملة ؛ دار النشر: مكتبة الرشد — الرياض الطبعة الأولى: ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م
٣٣. القواعد الفقهية وتطبيقاتها في المذاهب الأربعة ، الزحيلي ؛ الناشر: دار الفكر — دمشق الطبعة: الأولى، ١٤٢٧ هـ - ٢٠٠٦م

ذ) کتاب های تاریخ و سیرت

١. السيرة النبوية لابن هشام؛ الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر الطبعة: الثانية، ١٣٧٥هـ - ١٩٥٥ م
٢. الطبقات الكبرى لابن سعد ؛ الناشر: دار صادر — بيروت الطبعة: الأولى، ١٩٦٨ م
٣. تاريخ الطبري ؛ الناشر: دار التراث — بيروت الطبعة: الثانية - ١٣٨٧ هـ
٤. الروض الأنف — السهيلي؛الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروتالطبعة: الطبعة الأولى، ١٤٢١هـ/ ٢٠٠٠م
٥. إمتاع الأسماع — المقريزي؛ الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م
٦. زاد المعاد في هدي خير العباد ، ابن القيم ؛ الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت الطبعة: السابعة والعشرون , ١٤١٥هـ /١٩٩٤م
٧. سبل الهدى والرشاد، في سيرة خير العباد — الصالحي الشامي ؛ الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م
٨. مرويات غزوة حنين وحصار الطائف - إبراهيم بن إبراهيم قريبي ؛الناشر: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ
٩. عصر الخلافة الراشدة — د. أكرم بن ضياء العمري؛ الناشر: مكتبة العبيكان

و)کتاب های لغت

١. العين – الخليل بن أحمد ؛ الناشر: دار ومكتبة الهلال
٢. تهذيب اللغة ، الأزهري ؛ الناشر: دار إحياء التراث العربي — بيروت الطبعة: الأولى، ٢٠٠١م
٣. معجم مقاييس اللغة — ابن فارس ؛ الناشر: دار الفكر عام النشر: ١٣٩٩هـ - ١٩٧٩م

۴. المفردات في غريب القرآن للراغب الاصفهاني ؛ الناشر: دار القلم، الدار الشامية – دمشق بيروت الطبعة: الأولى – ۱۴۱۲ هـ
۵. أساس البلاغة – الزمخشري ؛ الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ – ۱۹۹۸ م
۶. مختار الصحاح ،الرازي ؛ الناشر: المكتبة العصرية – الدار النموذجية، بيروت – صيدا الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۰هـ / ۱۹۹۹م
۷. لسان العرب ،ابن منظور؛ الناشر:دار صادر – بيروت الطبعة: الثالثة – ۱۴۱۴هـ
۸. القاموس المحيط – الفيروز آبادي ؛ الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت – لبنان الطبعة: الثامنة، ۱۴۲۶ هـ – ۲۰۰۵ م
۹. القاموس الفقهي لغة واصطلاحا ،سعدي أبوحبيب ؛الناشر: دار الفكر .دمشق – سورية الطبعة: الثانية ۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۸م
۱۰. معجم لغة الفقهاء ، محمد رواس قلعجي – حامد صادق قنيبي ؛ الناشر: دار النفائس للطباعة والنشر والتوزيع الطبعة: الثانية، ۱۴۰۸ هـ – ۱۹۸۸ م

هـ)کتاب های تخصصی مربوط به جهاد و احکام اسیران

۱. الإنجاد في أبواب الجهاد ، ابن النمناصف ؛ الناشر: دار الإمام مالك، مؤسسة الريان
۲. أحكام المجاهد بالنفس في سبيل الله عز وجل في الفقه الإسلامي ، الدكتور مرعي الجبيهي الشهري ؛ الناشر: مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، دار العلوم والحكم، سوريا الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ – ۲۰۰۳ م
۳. أحكام الأسري والسبايا في الحروب الإسلامية ، الدكتور عبداللطيف عامر ؛ دارالكتب المصري – القاهرة الطبعة الأولى ۱۴۰۶هـ

و) کتاب های تاریخ فارسی / عربی (باستان و جدید)

۱. ۶۲. قصة الانسان ، جورج حنا ، الناشر: دار العلم للملايين ،بيروت ، الطبعة السادسة ، ايار (مايو) ، ۱۹۷۹م
۲. ۶۳. اربابان جديد دنيا ،جان پيلجر ، ترجمه مهرناز شهابی و مهرداد شهابی ، نشر اختران چاپ اول ۱۳۸۸
۳. ۶۴. تاريخ تمدن ، ويل دورانت ، ترجمه احمد آرام و ديگران ،انتشارات علمی و فرهنگی،تهران ، چاپ چهارم ۱۳۷۳
۴. ۶۷. ايران در زمان ساسانيان ، آرتور كريستن سن ، ترجمه رشيد ياسمي ،[ويرايش چهارم]نشر دنياي كتاب ، تهران، ۱۳۶۸
۵. ۶۸. تاريخ ايران از زمان باستان تا امروز، ا.آ.گرانتوسكي و ديگران ، ترجمه كيخسرو كشاورزي ، نشر مرواريد ، تهران ۱۳۸۵
۶. ۷۰. تاريخ ايران ، امير حسين خنجي ، نسخه ي الكترونيكي منتشر از سايت ايران تاريخ
۷. جنايات جنگ در ويتنام ، برتراند راسل ، ترجمه ايرج مهدويان ، انتشارات فرهنگ ، تهران ، آذر ۱۳۴۷
۸. جنگ دوم جهاني ، سي باين چاردين ، ترجمه غلامحسين قراگوزلو ، چاپ دوم ، انتشارات توسن ، ۱۳۶۴
۹. المفصل فى تاريخ العرب قبل الإسلام – د. جواد علي ؛ الناشر: دار الساقي الطبعة: الرابعة ۱۴۲۲هـ/ ۲۰۰۱م
۱۰. مكتبة الشاملة ، الاصدار ۳,۴۷ (نرم افزار)